

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل 2: ویژه برنامه ششم توسعه



گزارش (2)

مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی

برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)

شهریور ماه 1393

تحریر و تدوین مباحث پنل: حسین سمیعی

جمع بندی مباحث پنل: دکتر مقصود فراستخواه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل 2: ویژه برنامه ششم توسعه

مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور

برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)

تحریر و تدوین مباحث پنل:

حسین سمیعی

جمع بندی مباحث پنل:

دکتر مقصود فراستخواه

شهریور ماه 1393



شناسه گزارش

<p>اعضای پنل:</p> <p>دکتر جعفر توفیقی (رئیس پنل)؛ دکتر نسرين نورشاهی (رئیس موسسه)-به دلیل حضور در سفر علمی به اسپانیا دیدگاه‌هایشان را ارائه داده بودند، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه)؛ سرکار خانم معصومه قارون (معاون اجرایی موسسه)؛ دکتر غلامرضا ظریفیان (مشاور معاونت آموزشی وزارت علوم)؛ دکتر دکتر یعقوب انتظاری؛ جناب آقای احمد رضا روشن، سرکار خانم مریم حسینی لرگانی؛ دکتر مقصود فراستخواه؛ حسین سمیعی.</p> <p>همکار تدوین گزارش: سمیه اشراقی</p>	<p>شماره گزارش: گزارش 2</p> <p>عنوان گزارش:</p> <p>مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)</p> <p>تاریخ برگزاری پنل: سه شنبه - 1393/6/25</p> <p>موضوع پنل: ویژه برنامه ششم توسعه</p> <p>مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)</p> <p>مکان برگزاری پنل: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.</p> <p>جمع بندی مباحث پنل: دکتر مقصود فراستخواه</p> <p>همکار علمی در تدوین مباحث پنل: حسین سمیعی</p>
--	---



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
5	1- مقدمه: درباره پنل و روش کار
5	دکتر رضا منیعی - معاون پژوهشی و عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
6	احمد رضا روشن - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
7	دکتر فراستخواه - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
12	دکتر جعفر توفیقی - استاد دانشگاه تربیت مدرس و رئیس پنل
15	دکتر غلامرضا ظریفیان - مشاور معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
16	دکتر جعفر توفیقی - استاد دانشگاه تربیت مدرس و رئیس پنل
17	2- دیدگاه‌های اعضای پنل
33, 17	معصومه قارون - معاون اجرایی موسسه و عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
34, 29, 19	دکتر جعفر توفیقی
33, 28, 20	دکتر غلامرضا ظریفیان
33, 21	دکتر رضا منیعی
33, 26, 21	مریم حسینی لرگانی - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
34, 32, 23	احمد رضا روشن
32, 24	دکتر یعقوب انتظاری - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
35	3- جمع بندی مباحث توسط دکتر مقصود فراستخواه
36	جدول 1: مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور دربرگیرنده 15 موضوع کانونی و 74 عنوان فرعی شکل دهنده به آینده علم در ایران در صورت عدم مداخله لازم
41	پیوست یک

1- مقدمه: درباره پنل و روش کار

پنل میز آینده پژوهی با حضور ریاست پنل جناب آقای دکتر جعفر توفیقی و اعضای پنل و با موضوع «مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)» ساعت 8 الی 11 روز سه شنبه 25 شهریور 1393 در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پنل هر یک از اعضای پنل دیدگاه‌های خود را درباره مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)، بیان کردند. در ادامه دیدگاه‌های هر یک از اعضای پنل ارائه شده است:



دکتر رضا منیعی – معاون پژوهشی و عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
موضوع تدوین برنامه ششم یکی از موضوعات خیلی مهم و اساسی است که هم اکنون مطرح و مورد توجه است. موسسه از حدود دو ماه قبل این کار را شروع کرده است و بخشی از مطالعات، هم‌اندیشی‌ها و سخنرانی‌ها را در خصوص برنامه ششم آغاز کرده است. در حال حاضر وزارت علوم در یک فضای ابهام قرار دارد که فرایند و ساختار و مدل برنامه ریزی برنامه ششم به چه صورت است، ولی با این وجود موسسه از یک یا دو ماه قبل این کار را شروع کرده است و همچنین از دو ماه قبل پروژه‌ای با ابتکار آقای دکتر فراستخواه در موسسه تحت عنوان آینده پژوهی آغاز شد و این بحث، امروز موضوعات کانونی در آینده نظام علمی آموزش عالی کشور یکی از موضوعاتی است که به ابتکار آقای دکتر فراستخواه مطرح شد و در دل آن طرح پیش بینی شد که چنین پنلی برگزار شود تا



بتوانیم این موضوعات را شناسایی کنیم و اینها را در برنامه ششم مورد ملاحظه قرار دهیم. با تعاملاتی که موسسه و خانم دکتر نورشاهی با آقای دکتر صدیق روی این موضوع داشتند، مشخص شد که ایشان هم دنبال چنین موضوعی هستند که یکسری از چالش های مهم نظام آموزش عالی شناسایی و برجسته شوند تا در برنامه ششم به این موضوعات قانونی توجه شود و این پنل هم در واقع در این راستا است.



احمدرضا روشن – عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

مهمترین بحثی را که راجع به برنامه ششم می خواستم مطرح کنم، در گذشته چندین جلسه بین مدیران موسسه با جناب آقای دکتر صدیق بود که مسولیت طراحی برنامه ششم برای وزارت علوم را برعهده گرفتند. چند جلسه برنامه هم اندیشی با آقای دکتر انتظاری، آقای دکتر فراستخواه، خانم حسینی و دوستان دیگر در موسسه گذاشتیم، پیشنهادهای ساختاری برای تدوین برنامه ششم در نظر گرفته شده و آغاز ارزیابی عملکرد برنامه پنجم در بخش های مختلف وزارت علوم تحت مدیریت سرکار خانم حسینی در حال انجام است که فرم های آن برای وزارت علوم فرستاده شده است و آنها در این باب گزارش عملکرد می دهند. دو تا نمودار پیشنهادی برای ساختار و پیشبرد این کار داشتیم که پیشنهاد اول را خود وزارت علوم و آقای دکتر صدیق داده است و بر اساس معاونت های وزارتخانه کارگروه هایی را تعیین کرده است، کارگروه روابط بین الملل، فرهنگی و اجتماعی، دانشجویی، اداری و مالی، سنجش و پذیرش، آموزش عالی، آموزش و پژوهش. این به نظر من بیشتر یک ساختار اداری است تا علمی. پیشنهادی که از طرف موسسه ارائه شده بود در واقع 10 تا کارگروه مشخص شده که به همراه یک کمیته مطالعاتی و کمیته مشورتی که اگر موسسه دبیرخانه شود دو بال موسسه می شوند. کارگروه آموزش عالی، پژوهش، فناوری، دانشجویی، فرهنگی و اجتماعی، روابط بین الملل، اقتصاد و بازار کار، حوزه وزارتی را هم اینجا



اضافه کردیم. هیات امناء، هیات ممیزه، گزینش، و... اینها موضوعاتی بود که باید یک جایی راجع به آن فکر می شد و یک کارگروه مشخصی می داشت. کارگروه عمران و زیرساخت را هم ما به این کارگروه ها اضافه کردیم.



پیشنهاد ما هم این بود که هر کارگروه دارای یک رئیس باشد و یک دبیر که ترجیحا هیات علمی موسسه باشد و دو یا سه نفر هم عضو هر کارگروه باشند. منتهی هنوز ابهاماتی وجود دارد و هم اینکه ما هنوز نمی دانیم باید راجع به بخش علوم تحقیقات و فناوری کل کشور برنامه ریزی کنیم، یا راجع به خود وزارت علوم و فناوری. هنوز مسئولیت موسسه کاملا مشخص نیست که آیا مرکزیت و یا دبیرخانه اش در موسسه خواهد بود یا یک محل انجام مطالعات خواهد بود. همچنین ابهام در تقسیم کار و ابهام در دوره زمانی انجام کار وجود دارد و اینکه به هر حال ما چه فرجه ها و محدودیت هایی داریم این خلاصه ای بود درباره کارهایی که تا الان انجام شده است.

دکتر فراستخواه _ عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

سه دیدگاه¹ در آینده پژوهی در میان تقسیم بندی های خیلی متعددی که هست وجود دارد. یکی همین سه رویکردی است که معمولا در ادبیات وجود دارد. یکی این است که ما انتظار تاریخ را می کشیم، یک نوع انتظار تاریخ است، تاریخ می رود و ما هم منتظریم که این ترن تاریخ ما را کجا ببرد ما هم انتظار می کشیم به نوعی

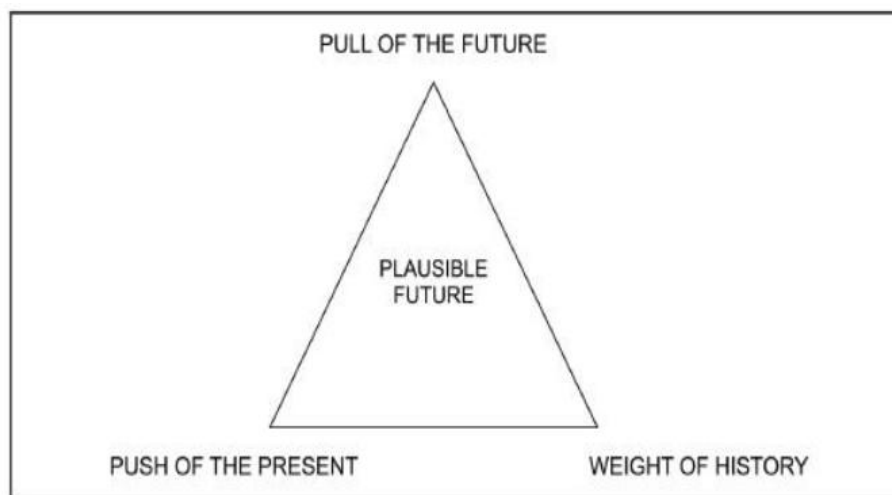
¹. approach



تاریخ ما را پیاده می کند. از طرف دیگر به جای آن که تاریخ ما را با خود ببرد، این ما هستیم که آینده را هل می دهیم.²



برنامه ریزی های سنتی و کارهای استراتژیکی که صورت می گیرد، هل دادن حال است که کاریست برای خودش، همه اینها هم حول و حوش آینده معقول³ است.



مقصود فراسنخواد، پندل آینده پژوهی، برنامه ششم، 1393

ما روی آینده ای صحبت می کنیم که آینده معقولی است، یعنی می شود درباره اش برنامه ریزی کرد، فکر کرد، تحلیل کرد، تحقیق کرد، نتیجه تحقیق نتیجه تحلیل می تواند بشود و معقولیت دارد، یک آینده معقولی که هم مطلوب است و هم معقول است. فقط ممکن نیست و فقط مطلوب نیست، بلکه میان ممکن های مطلوب، معقول

² - Push of Present
³ - plausible future



است. حال چنانچه این دو رویکرد را در نظر بگیریم، رویکرد دیگری هم هست که کشیدن آینده به طرف خود است⁴، خلق آینده است و جذب آینده است و کشش آینده است صرفاً هل دادن حال نیست، در واقع کشف آینده است، درک آینده است و کشیدن آینده است و در واقع کمندی بر آینده انداختن و کشیدن است یک رویکردی هم در واقع بعد از این اتفاق افتاده است که آن هم تعمیق بخشیدن به آینده⁵، یعنی عمق آینده را بفهمیم. الان به جای آن سه رویکرد، یک رویکرد چهارمی در بحث های جدید مطرح است که عمق بخشیدن به درک خودمان از آینده است. در اینجا دو تا الگو مطرح می شود: یکی الگویی که کینگ بیلبر ارائه کرده است **full cording mapping** است که ایشان می گوید برای اینکه ما درکمان را از آینده عمق ببخشیم، یک چنین چارچوبی را ارائه داده است که چهار ربعی است و چهارتا چارک است. همانطور که در اسلایدها ملاحظه می فرمائید یک قسمت بالا درباره سطح فردی است، و قسمت پایین درباره سطح جمعی است و هر یک از سطح جمعی و سطح فردی را ایشان به درونی و بیرونی تقسیم می کند و در نتیجه یک ماتریس چهارتایی به دست می آید. در سطح درونی که مثلاً می رود به حوزه کارهای روانکاوی و روانشناختی که در سطح فردی این ادراک ما از آینده التفاتی است که به آینده داریم، یعنی سطح بین المللی است، این سطح فردی درونی است، اما سطح رفتاری، سطح فردی بیرونی است. رفتار من در بیرون است، هرچند فردی است اما پس این رفتار فردی من یک التفاتها، قصدها و ادراکاتی وجود دارد. همانطور در سطح جمعی هم ایشان مطرح می کند که سطح جمعی درونی اش فرهنگی است و سطح بیرونی اش اجتماعی است. سطح درونی جامعه نرم فرهنگ است که در ناخودآگاه اجتماعی، در فرهنگ، در معانی وجود دارد. سطح بیرونی هم در سطح سیستم ها، سطح اجتماع است، بنابراین برای این که ما درک خودمان را از آینده تعمیق ببخشیم، ایشان یک نویسنده و محقق امریکایی یک چنین الگویی را ارائه دادند، ولی حقیقت این است که این یک مقدار قدیمی تر است.

مثال یک:

Ken Wilber, 1996

four-quadrant mapping

Interior Individual: Intentional	Exterior Individual: Behavioral
Interior Collective: Cultural	Exterior Collective: Social

منبع: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برنامه ششم
1393

⁴ - pull of the future

⁵ - Deepening the future

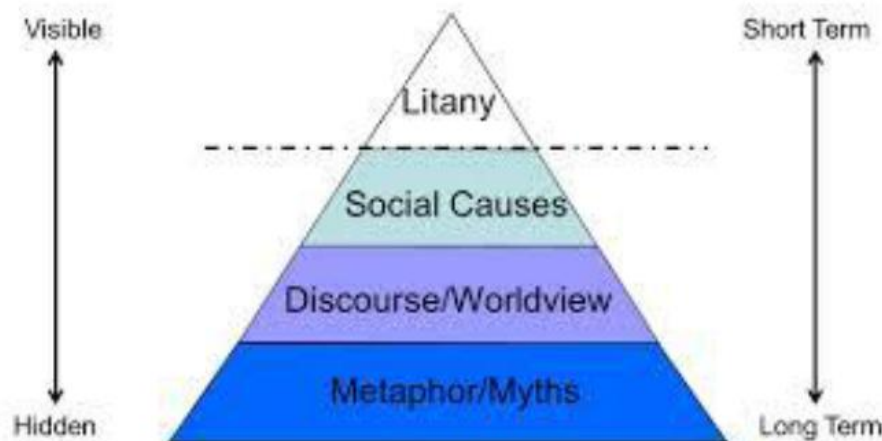


بنابراین من برای چارچوب امروزی بحث، سراغ الگوی بعدی که الگوی عنایت الله است می روم، الگوی سهیل عنایت الله که امروز موضوعیت دارد و چند هفته پیش هم ایران آمده بودند و در ایران هم کارگاه سه روزه ای درباره آینده پژوهی داشتند. ایشان در تعمیق آینده یک رویکردی را ارائه دادند که در واقع همان رویکرد مشهور CLA است یعنی تحلیل علی لایه به لایه. ایشان می گوید ما باید 4 سطح تحلیل داشته باشیم؛ برای اینکه درک خودمان را از آینده عمق ببخشیم، باید 4 سطح را تحلیل بکنیم. پشت هر لایه دوباره لایه عمیق تری وجود دارد از لایه های سطحی شروع می کند و به لایه های عمیق می رود به تعبیر میرفندرسکی «چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی». عنایت می گوید آنچه در ظاهر می بینیم یک لایه هایی هم در زیر دارد ما برای اینکه درک خودمان را از آینده برای برنامه ششم و برنامه هفتم، مثلا می خواهیم چشم انداز آینده ایران را خوب بفهمیم و برایش فکری بکنیم و تدبیری بیندیشیم، لازمه اش این است که چهار لایه را تحلیل کنیم. من امروز تصور می کنم که این پنل آن لایه بالایی است، لایه بالایی در واقع لایه رخدادهاست، لایه مسئله هاست. در واقع آن چیزی است که دیده می شود امروز ما در این لایه کار می کنیم، اما لایه بعدی می رود به سمت سیستم ها و ساختارها. مثلا پدیده صندلی های خالی را به عنوان یک مسئله اگر بگوییم، این از نظر عنایت الله یک سطح اول است که ما شروع به تحلیل این می کنیم تا به درک خودمان از آینده درک ببخشیم، بعدش می فهمیم که پشت این سیستم ها و ساختارهایی بود و در سطح بعدی سراغ سطح زیرین تر یعنی جهان بینی ها⁶ می رود، یعنی جهان بینی ها، گفتمان ها می شود حالا خود این سیستم ها و ساختارهای ما از کجا آمده است از یک جهان بینی ها، نگرشها و گفتمان هایی ناشی شده اند. بعد از این سطح خیلی زیرین از نظر عنایت الله سطح اسطوره هاست، استعاره های ملی که داشتیم، فرهنگ ایرانی و اسلامی، چیزهایی که داریم مثلا علم بهتر است یا ثروت، می گوید آینده ما را اینها.. مثلا علم در ثریا باشد ایرانی ها می رسند، این چشم انداز اسطوره اش آنجاست؛ مثلا می گوید اینها را باید کار کنیم و تحلیل کنیم. اینجا من 4 سطح را با مثالی از آموزش عالی آوردم. سطح اول event ها، امور نوپدید، روندها و مسئله هاست، که امروز ما روی اینها متمرکز می شویم مثلا solution های ما هم در سطح اول است همه مسایلها هم در سطح اول است. مثلا صندلی های خالی به مثابه یک مسئله مطرح می شود، حالا بذره های این صندلی های خالی کجاست؟ بذره های حد اقل در 30 سال گذشته است. مثلا مشکلات ما در 30 سال گذشته اول بذر بود بعد تبدیل به روند شد و بعد از آن تبدیل به مسئله گردید. یعنی بذره های سی سال گذشته که آن موقع نوظهور بودند یک مسئله ها و موضوع هایی بودند تازه به ما عارض شده بودند و بعد تبدیل به روند شدند و در نهایت مسئله شدند. عنایت الله می گوید اینها همه در سطح اول است. ما نباید از سه سطح بعدی غافل بمانیم.

⁶. world view



رویکرد چهارم
deepening the future
مثال دو: Inayatullah



مقصود فراستخواه، پل آینده پژوهی، برنامه ششم، 1393

مثلا بذر صندلی های خالی به مثابه یک مساله جز امور نوپدید دوره کمالگرایی جامعه ایران بود. در ایران یک کمالگرایی بود که از آن کمالگرایی این نتیجه حاصل می شود که باید گذاشت همه درس بخوانند، آن مردم گرایی می گوید که دانشگاه را توسعه و گسترش دهید و بگذارید که مردم درس بخوانند، یک نوع از آن روندها پاسخگویی به تقاضای اجتماعی است، این نتیجه آن کمالگرایی و مردم گرایی است که در انقلاب بود که شکل می گیرد، ولی این مردمگرایی در دهه 50 نبود، یعنی یک بوروکراسی بود و همه نمی توانستند درس بخوانند، اما بعد تبدیل به یک روند شد که بیایند پاسخگوی تقاضای مردم باشند. این الان برای ما یک رخداد است، اما در سی سال گذشته این یک امر نو پدید بود که پشتش یک معنا و استعاره ای بود. بعدش رشد کمی به عنوان یک روند شروع می شود و این رشد کمی به این منجر می شود به اینکه ما در سال 1390، 15 درصد ثبت نام در موسسات آموزش عالی غیرانتفاعی بود، در حالی که در سال 1392، 12 درصد است. اینکه موسسات آموزش عالی غیرانتفاعی یکبار از 15 درصد ثبت نام به 12 درصد می رسد و برایشان ساختمان درست کردند یا اجاره کردند و .. این در واقع تبدیل به یک مساله و رخداد می شود، حالا سیستم ها و ساختارها، حالا این صندلی های خالی، سیستم های پشتش تقاضای اجتماعی، رشد کمی و .. است، یعنی سیستم تمرکز سیاست آموزش عالی، سیستم تقاضای اجتماعی مهم بودن، سیستم رشد کمی و ... که آن هم پشتش نگرشها و جهان بینی هاست، مردم گرایی و کمال گرایی و .. و بعدش استعاره ها، تمثیل ها، نمادها، معانی و .. است. مثلا علم همچون فضیلت، چون ما علم را یک فضیلت می دانیم، از انشاء های دبستانی علم بهتر است یا ثروت شروع کردیم، پس بهتر است علم به عنوان یک فضیلت بهتر است که تعمیم داده شود تا همه یاد بگیرند، وقتی این هست طبیعتا یک مسئله هایی هم دارد. الان تمرکز روی سطح اول است. می خواهیم ببینیم چه رخدادهایی داریم، چه رویدادهای مهمی داریم، چه موضوعات کانونی داریم که آینده ما را تحت تاثیر قرار خواهد داد که آینده علمی ما تحت تاثیر این



موضوعات کانونی قرار خواهد گرفت. مثلا روند رشد کمی تولید مقالات؛ آیا این هرم بحرانی که در رشد کمی مقالات شاهد هستیم، در واقع رتبه فلان منطقه یا رتبه فلان دنیا الان شدیم، آیا این نتیجه اش این خواهد شد که بحث تاثیر اجتماعی دانش مطرح خواهد شد؟ که ما رشد مقالات داشتیم، آیا این مقالات در رفاه اجتماعی در کیفیت زندگی تاثیر دارد؟ آیا پاسخگویی اجتماعی برای نظام علمی لازم است؟ آیا ما علم و فناوری تولید کنیم یا باید علم و فناوری و ثروت تولید کنیم؟ و بحث های دیگر که می تواند موضوع بحث عزیزان شود.

دکتر جعفر توفیقی _ استاد دانشگاه تربیت مدرس و رئیس پنل

الان ما داریم درباره برنامه ششم صحبت می کنیم، طبیعتا شاید با حضور در برنامه ششم می خواهیم ببینیم چه رویکردی را می خواهیم انتخاب کنیم، یک رویکرد می تواند این باشد که ما الان مثلا در یک چنین پنلی بیایم اساسی ترین چالش های نظام علم را بررسی کنیم شامل، نظام آموزش عالی، پژوهش و فناوری ... یعنی بیایم اساسی ترین و تاثیرگذارترین چالش هایی که در حال حاضر سیستم با آن مواجه است، با این پنل ها و نظرسنجی ها و ... روی میز قرار دهیم. مثلا همین صندلی های خالی یکی از چالش های اساسی روی میز نظام آموزش عالی کشور است، این چالشها را احصاء کنیم و بعد بیاییم در برنامه ششم در قالب اجرای چند پروژه ... بهتر است در برنامه ششم گزاره هایی که می آوریم صورت پروژه ای به خودش بگیرد؛ به این معنا که وزارت علوم بگوید که من در 5 سال آینده 5 پروژه انجام خواهم داد، برای حل 5 معضل اساسی، چون سبک برنامه های قبلی گزاره های از هم گسیخته و رهاست، یعنی مثلا شما در قالب پروژه تعریف نمیکنید، همین الان اگر قرار است خانم حسینی برنامه پنجم را ارزیابی کنند، پیشاپیش خواهم گفت که می بینید به خیلی چیزها اصلا توجهی نشده است یا توجه پروژه ای به آن نشده است. توجه پروژه ای یعنی اینکه وقتی شما می گوئید من اگر می خواهم بحث صندلی های خالی را انجام دهم حتما باید یک پروژه شود نه اینکه فقط روی میز جلسات قرار بگیرد و یک روز راجع به آن حرف زده شود و یک روز هم حرفی زده نشود، می خواهم بگویم این تجربه من از برنامه هاست؛ مثلا وقتی در برنامه چهارم می گوئیم توسعه شرکت های دانش بنیان، نحوه اجرایش باید به یک پروژه تبدیل شود و وزارت علوم بگوید من در برنامه ششم 4 پروژه اجرا خواهم کرد. وقتی در قالب پروژه بیاید آنوقت بحث آینده نگری معنا پیدا خواهد کرد، یعنی می خواهم بگویم وقتی شما حرفه‌ایان را در قالب یک پروژه بیان می کنید، یک مجری پیدا می کند، منابع پیدا می کند، تعهد ایجاد می شود، برون داد آن روشن است، ورودی هایش مشخص است، همینجوری پراکنده صحبت نمی کنید.



یک رویکرد این است که این جلسه را به این اختصاص دهیم که هر کس 10 دقیقه یا 5 دقیقه از زبان خودش بگوید از دید من اساسی ترین چالش های این نظام چیست و بعد بیاییم در برنامه ششم جای پای ایجاد کنیم که این چالش ها را در سال اول برنامه حل کنیم. یعنی برای حلش برنامه بدهیم. این یک رویکرد است. مثلاً در برنامه چهارم یکی از مواد این است که وزارت علوم موظف است که در سال اول برنامه جامع توسعه فناوری را بدهد. ببینید راه حلی نمیدهد ولی جای پای می گذارد، یعنی در آن موقع چالش این بود که کشور برای توسعه تکنولوژی برنامه ندارد یک جای پای گذاشته در برنامه ششم که وزارت علوم موظف است در شش ماه اول برنامه برنامه جامع توسعه تکنولوژی را بدهد، این یک رویکرد است. رویکرد دیگر این است که به آن سمت که آقای دکتر فراستخواه اشاره کردند و من استنباط کردم این است که شما بیایید برنامه ششم را بستری برای راه حل ها قرار دهید؛ یعنی اینکه برای مقابله با پدیده صندلی های خالی چه راه حلی دارید و اینها را در برنامه ششم ببرید. مثل ماده 36 قانون برنامه دوم که منجر شد به طرح نیازسنجی شد، بود. در اینجا آن راه حل نبود پروژه تعریف شد. در قانون برنامه دوم آمد که دولت موظف است طرح نیازسنجی را برای ده سال آینده انجام دهد این ناشی از چه چالشی بود؟ یک چالش آن موقع مطرح بود که کشور نمی داند برای چه کسی دارد نیرو تربیت می کند، این راه حل نبود، راه حل ها بعداً کجا درآمد؟ یعنی آن برنامه به وزارت علوم اجازه داد یک پروژه ای را با ۸ میلیون تومان منابع تعریف کند، بعد داخلش نیازسنجی کند، آینده نگری کند، پل بگذارد و... بعد راه حل ها استخراج شود. آیا ما میخواهیم برای برنامه ششم چالش ها را احصاء کنیم، بعد راه حل ها را تدوین کنیم و در بیاوریم، بعد راه حل ها را در برنامه ششم ببریم، مثلاً یکی از راه حل های صندلی های خالی می تواند این باشد که 50 درصد موسسات غیرانتفاعی باید با هم ادغام شوند، ما میتوانیم این چالش را روی میز بگذاریم و چند جلسه راجع به آن صحبت کنیم و راه حل هایش را پیدا کنیم و ببریم در قانون برنامه ششم. این دو رویکرد ممکن است دو روش پنبلی داشته باشد. یک بحث هم در رابطه با آینده پژوهی، به نظر من ما یک مشکلی که در



رابطه با آینده پژوهی داریم این است که ما زمانی می آییم در رابطه با آینده پژوهی صحبت می کنیم که مسئله روی میزمان است. این آینده پژوهی و کاری که شما کردید جوابش را یک یا دو سال دیگر می دهد، یعنی یک ساختاری به اسم آینده پژوهی مستقر کردید، این را به یک فرهنگ و سنتی تبدیل کردید نهادینه کردید که این نتیجه اش را دو سال دیگر خواهد داد. الان خیلی سخت است که مثلا ما در آستانه برنامه ششم هستیم بعد برای یکی مثل بنده خیلی سخت است که با یک **presentation** بخواهم ذهنم را فعال کنم و بروم در فضای آینده، چون این خودش هم یک تکنیک و علم و روش می خواهد ولی کسی که 5 سال با این مسئله خو گرفته است راحت می تواند کنار بیاید. یکی از مولفه های برنامه ریزی آینده پژوهی است ولی ما چون کارهایمان منفصل است... علیرغم همه اینها ما هر چه در توان داریم عرضه می کنیم حالا چه در رابطه با آینده پژوهی ... من به این خیلی خوش بینم به اینکه این بساطی که پهن کردید به مرور نتیجه خواهد داد .

من فکر میکنم برای اینکه از بحث نتیجه کاربردی بگیریم در رابطه با هر یک از این رویکردها نقطه شروعش چالش ها می باشد، یعنی در هر حال پیشنهاد اجرایی ام این است که هر یک از عزیزان در یک زمان 5 تا 10 دقیقه ای از دید خودشان بگویند که اساسی ترین چالش ها چیست و خودمان را هم محدود به برنامه ششم هم نکنیم، چون بعضی از این چالشها لازم است که وارد برنامه شود و بعضی هم لازم نیست. این یکی از نقطه ضعف های ما در برنامه ریزی بود که فکر می کردیم همه چیز باید وارد برنامه شود. حالا در این جلسه وارد این نمی شویم که ساختار تدوین برنامه چه باید باشد. من فکر میکنم هر کدام از این دو برنامه و رویکردهایی که من مطرح کردم بخواهیم جلو ببریم باید به احصاء چالش ها بپردازیم، حالا چه با دید آینده نگری و چه با دید **event** هایی که روی میز وزارت علوم است.

حالا این مباحثی که آقای دکتر فراستخواه از زبان عنایت الله گفتند واقعیتش این است که تا جایی که من خاطر هست در بحث ها جاری بود؛ مثلا در بحث آموزش عالی برای همه همیشه این بحث بود که خاستگاه این شعار کجاست، بعد ما بر میگشتیم به احادیث حضرت رسول و ائمه شروع می کردیم که آنها راجع به علم چه گفتند، بعد میرسیدیم به صحبت های حضرت امام و آن اسطوره هایی که شما گفتید، من صحبت های ایشان را که مرور میکردم یکی از جملاتشان این بود که می گفتند عالم باید دو دسته باشند یا معلم یا دانشجو، یک تعبیری هست جامعه یادگیرنده، ما از این استفاده می کردیم که بله آموزش عالی برای همه. بنابراین کاملا درست است که هر تصمیمی که می خواهد امروز بیاید باید تا عمق برود که این تصمیم از چه پارادایمی دارد می آید از چه نظام ارزشی و اعتقادی دارد می آید، مثلا بیانیه حقوق بشر، ما آنجا هم میرفتیم تا ببینیم دنیا چه دارد می گوید، حقوق بشر چه دارد می گوید، اسلام چه می گوید، رهبران نظام چه دارند می گویند، مثلا فرمایشات مقام معظم رهبری در شرکتهای دانش بنیان و اقتصاد دانش بنیان خیلی دارد مورد استناد قرار میگردد، در همین بحث اقتصاد مقاومتی هم همینطور بنابراین کاملا درست است هر تصمیم باید در عمق برود و جایگاه خودش را در نظام ارزشی و اعتقادی و باورها و نگرش ها نشان بدهد.

دکتر غلامرضا ظریفیان - مشاور معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ما داریم در فضای خیلی پرابهامی بحث می کنیم، نمیدانیم سطحی که در آینده برای ما ماموریت در نظر خواهند گرفت با توجه به این گزاره های اقتصاد مقاومتی که بخش مهمش همان برنامه چهارم است که روتوش کردند و تبدیل به اقتصاد مقاومتی شده چیز خوبی هم هست، .. ایا حوزه آموزش عالی می آید در این سطح برای کشور کمک کند یا نه؟ یا ما در حوزه علم و فناوری باید بنشینیم و یک فکری کنیم؟ یا نه؟ باید گلیم خودمان را در حوزه آموزش عالی از اب بیرون بکشیم. این سه سطح کاملا پر ابهام است و من میدانیم دقیقا ماموریت ما چیست؟

یک اتفاق دیگری که در این 8 یا 9 ماه در وزارت علوم افتاد این بود که حداقل معاونت ها رفتند و برنامه های سه یا چهارساله خودشان را با نگاه به آینده مرور کردند، تکیه اینها هم به بحث چالش ها بود. من به جرات می توانم بگویم که از هر معاونت 20 یا 30 تا چالش درآمده است، من می خواهم بگویم اگر ما می خواهیم در این جلسه راجع به چالش ها بحث کنیم ما یک بسته چالش ها را داریم، یعنی دوباره نیاییم و وقت بگذاریم مگر اینکه بخواهیم به چالش های کلان بپردازیم. مثلا الان در حوزه معاونت آموزشی شاید 30 چالش تدوین شده است، حالا شاید بتوان اینها را تجمیع و غنی سازی کرد، پس بنابراین ما یک بسته خوبی از چالش ها در معاونت ها داریم می شود همین ها را مرور کرد، ویرایش کرد و...



یک فرایند تدوین لایحه برنامه ششم را مربوط به سازمان مدیریت است که 4 لایه را در نظر گرفته است، مرحله اولش که تا اول مرداد 93 بود، معلوم است که عقب است، تدوین پیش نویس سیاستهای کلی و محورهای اصلی برنامه که هنوز تدوین نشده، دوم ابلاغ سیاستهای کلی و محورهای اصلی برنامه توسط مقام معظم رهبری است تا اول مهر، ولی این در دولت بحث نشده است و نهایی نشده است، ولی برای این برنامه ریزی شده است، مرحله سوم این بود که بعد از ابلاغ برنامه همایشی برگزار کنند تا آذر 93، و مرحله بعد تشکیل کارگروه ها و تدوین لایحه ششم است که پایان خرداد 94 که به تصویب نهایی برسد. این مراحل زمانی این کار است آنچه که ممکن است ما از این جهت یک مقدار عقب بمانیم و برای وزارت علوم تعیین کردند این است که گفتند شما گامهایتان



را به ما بگویید، چه گامهایی برداشتید یا می خواهید بردارید. دکتر صدیق آمدند یک مجموعه ای از تکالیف برنامه پنجم را آوردند و اقداماتی که در این 3 یا 4 سال انجام شده است کمی و کیفی را ذکر کردند و این را به معاونت ها دادند و گفتند که تا اول شهریور و نهایتا پیشنهاد در ارتباط با اینکه مثلا این بند باشد یا نباشد و .. بدهید این کاریست که بخش ها دارند انجام میدهند و جزء اولین گام است.

اگر از آن ابهامات خارج شویم و از اینکه نمیدانیم در سطح کلان می خواهند از ما استفاده کنند یا در سطح آموزش عالی و فناوری و علم و... این اقتصاد مقاومتی یک فرصت است که ما باید از فرصتهایش خوب استفاده بکنیم، حرف این بود که میخواهد اقتصاد دانش بنیاد شود، ولی یک تهدید هم دارد. دوستانی که در سازمان برنامه هستند افرادی حرفه ای هستند و همین الان برنامه را هم آماده کردند، بنابراین به نظرم یک مشکلی که ما در این فضاهای تغییر وزیر داریم، اگر آقای نجفی بود چون خودش با زبان برنامه آشنا بود خیلی از این ایده ها را برود اجرا کند ولی اگر نباشد با شکافی که ایجاد می شود ممکن است نتوانیم از این فرصتها هم استفاده کنیم.

دکتر جعفر توفیقی

این جلسه فرض میکنیم یک سری افراد حقیقی و آزاد دعوت شده اند تا یک ارزش افزوده ای داشته باشند، یعنی می خواهم بگویم اگر ما سرگرم این شویم که دبیرخانه کجاست ، جدول کیست و... این جایش اینجا نیست ضمن اینکه این نکات هم درست است، ولی چالش های احصا شده نفی این است که این جلسه به بحث بپردازد، این جلسه یک جلسه مازادی است حالا ممکن است یک سری افرادش مشترک باشند یا فضا ابهام دارد... چیزی که از این جلسه بر می آید این است که از نظر شخصیت های حقیقی مهمترین چالشهای آموزش عالی، پژوهش و فناوری چیست؟ احیانا اگر راه حلی هم برایش دارید مطرح کنید تا بر روی میز بیاید و به صورت خام در اختیار کسی قرار می گیرد که ساختارهای رسمی برنامه را کجا قرار دهند .

2 - دیدگاه‌های اعضای پنل

معصومه قارون - معاون اجرایی موسسه و عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

در هر چالشی که وارد شویم قاعدتا هم به سراغ آن الگوی آینده پژوهی می رویم و هم به سراغ این دو رویکردی که آقای دکتر توفیقی فرمودند، یعنی برای هر مسئله آموزش عالی ناچار اینها مطرح خواهند شد نمیتوانیم زیاد ذهن خالی بکنیم از آنچه که تا الان گفتیم و سراغ چالش ها برویم.

به عنوان مثال اگر من یک چالشی را بخواهم برای آموزش عالی مثال بزنم که این روزها خیلی مطرح می شود و سابقه دار هم هست این است که محصولات این نظام با نیازهای اقتصادی و اجتماعی مطابقت ندارد. بحثی است که از سالهای قبل مطرح بود و طرح نیازسنجی هم برای آن انجام شد ولی به آن نتیجه ای که باید برسد نرسید، اینکه چرا نرسید ما را وارد آن الگوی آینده پژوهی آقای دکتر فراستخواه می کند و آن این است که ما در این الگوی مترقی می آییم غیر از آن چالشی که هست روندها را می بینیم و بعد بر به عقب میگردیم، در گذشته این را جستجو می کنیم که بذره‌های این کجا بود، اگر برای همین مثال به عقب برگردیم اتفاقا یکی از مسائلی که اینجا روشن می شود در این است که این ادامه و یکدست بودن روند را شما در کشور مشاهده نمی کنید، یعنی یکی از آسیب های مهمی که همیشه نه فقط بخش آموزش عالی و علم و فناوری، بلکه ممکن است در همه بخش های اقتصادی و اجتماعی کشور هم اگر ریشه یابی و مسئله یابی بکنیم که با آن مواجه هستیم این تلاطم و مسیرهای ناگهانی طی کردن و انحراف از یک روند منطقی بلند مدت است که آسیب پذیر شده است در مورد همین چالش عدم تطابق محصولات نظام علم و فناوری با نیازهای اقتصادی و اجتماعی بازار کار، ما آمدیم در برنامه سوم برای این پروژه تعریف کردیم پروژه عظیمی که نتایجش خیلی اساسی بود، بر اساس مطالعات خیلی علمی ولی از نتایج آن چگونه استفاده شد؟ الان اگر بیاییم و مقایسه بکنیم کاملا شاید بر خلاف آن چیزی که توصیه شد عمل شد؛ یعنی آنجا به هیچ وجه گفته نشده بود که بیایید حتما به تقاضای اجتماعی با تمام ظرفیت پاسخ دهید، بلکه یک راه حل منطقی بینابینی پیشنهاد شده بود که با تاکید بر اینکه اقتصاد دانش در مملکت شکل بگیرد و ظرفیت دانش پذیری بخش های مختلف کشور ارتقا پیدا کند. حالا بیاییم برنامه نظام علم و فناوری را بچینیم. یعنی الگوی تلفیقی که آقای دکتر انتظاری کاملا به آن اشراف دارند و در مرحله نهایی طرح نیازسنجی ایشان رویش کار کردند. این در واقع اگر بیاییم ریشه یابی کنیم شاید لازم باشد که بگوییم باید یک بومی سازیهایی هم از الگوهای آینده پژوهی در کشور خودمان هم داشته باشیم که این اجتناب ناپذیر است.



برای این چالش رویکردمان چه باید باشد آیا فقط رویکرد پروژه ای داشته باشیم و دوباره بیاییم یک پروژه ای تعریف بکنیم و بگوییم که مثلاً مشابه طرح نیازسنجی را برایش یک حکم در برنامه بگنجانیم این اگرچه لازم است ولی شاید کافی نباشد چرا؟ چون الان بخش مهمی از سرمایه های کشور در یک نظامی متمرکز شدند و باید از آن استفاده شود که اگر ما منتظر اجرای یک پروژه بلند مدت باشیم تازه برای جواب گفتن، یک اتلاف منابع بسیار عظیمی اتفاق خواهد افتاد، بنابراین در این جا یک رویکرد تلفیقی لازم است که در عین حال که ما به سراغ تعریف پروژه در احکام برنامه برویم ، شاید لازم باشد که یک حکم خیلی صریحی هم آنجا بگنجانیم که تکلیف این سرمایه هایی که اینگونه معطل مانده و دارد اتلاف می شود معلوم کنیم.

ضمن اینکه با همین نگاه پروژه ای، هم تلفیقی از پروژه ای و هم تلفیقی از رویکرد به اصطلاح اینکه حکم های صریح مشخص برای رفع این چالش ها داشته باشیم در مورد ساختارها هم باز نوع این چالش ها به ما یک چیزهایی را دیکته میکند به نظر من برای آن ساختاری که آقای دکتر روشن توضیح دادند اگرچه ما در ذهن خودمان، در اینجا در موسسه به عنوان دبیرخانه اگر تصویب شود، باید در ذهن خودمان چارچوب برنامه را به عنوان چارچوبی که روی مسائل فکر میکند حفظ بکنیم ولی به خاطر اینکه به نتیجه برسیم و اطلاعاتی را بتوانیم جمع آوری کنیم و آن جامعیت برنامه را بتوانیم حفظ کنیم ناچار هستیم که یک ساختار اداری بر حسب معاونت ها هم تعریف کنیم ولی می توان در هسته مرکزی این برنامه و این دبیرخانه آن نگاه مسئله محور، چالش محور و پروژه ای بودن را حفظ کنیم ولی مواظب باشیم بر اساس آن کارگروه هایی که بر حسب معاونت های مختلف تعریف کردیم اطلاعاتی را که جمع آوری میکنیم، محصولش حالا به سمت اینکه بر حسب معاونت ها چیده بشود و احکام برنامه همه شکل معاونتی و اداری به خودش بگیرد جلوگیری بکنیم، بلکه باید از آن اطلاعات



جمع آوری شده استفاده بکنیم و بتوانیم تحلیل بکنیم و بیاوریم در چندتا از آن کرهای اصلی به عنوان مرکز سقل مسائل نظام علوم تحقیقات و فناوری که خودمان در ذهنمان داشتیم.

از نظر اینکه این چالش ها هم احصا شود، از آن مجموعه هایی هم که هست صد در صد استفاده خواهیم کرد و هر کس هم مسئله ای به نظرش می رسد بیان می کند.

در رابطه با همین چالش، که یک چالش اساسی برای نظام علم و فناوری است دو تا چالش دیگر هم خودش را نشان می دهد: یکی اینکه نظام آموزش عالی و تحقیقات و فناوری درگیر مسائلی شده است که خارج و فراتر از حیطه تصمیم گیری و برنامه ریزی خودش است. چالش دوم هم که خیلی عملیاتی تر و ملموس تر است و از آن نوعی است که می شود یک حکم مشخص در برنامه برایش تعریف کرد و زود به نتیجه رسید این است که ما اصلا پایگاه اطلاعات آماری جامع برای محصولات نظام علم و فناوری نداریم. الان اگر بحث می کنیم که دانش آموخته های ما دانششان و مهارتشان مطابق نیازهای بازار کار نیست اولین و بدیهی ترین داده های آماری برای تطابق مثلا رشته با شغل را ما نداریم نه در طرح های آماری مرکز آمار، نه در سرشماری های 5 سال به 5 سال و.. بنابراین از همین جا که یک چالش مهم عدم دسترسی به اطلاعاتی که محصولات این نظام را ارزیابی بکند بیرون بیاید، یک حکم هم که پشت سرش به نظر می آید باید در برنامه ششم به ترتیبی همکاری دستگاههای مختلف جمع شود و به طریقی این الگو شکل بگیرد که بشود یک پایگاه آماری برای این موضوع تعریف کرد و از آن استفاده کرد.

دکتر جعفر توفیقی

یک اشکالی که طرح نیازسنجی داشت این بود که اساسا آن طرح با این رویکرد شروع شد که کشور باید یک نظام برنامه ریزی متمرکز برای نیروی انسانی داشته باشد بعد وزارت علوم باید توان برآورد نیاز کشور در ده سال آینده به نیروی انسانی را داشته باشد، بعد نظام عرضه را با آن وفق دهد. به نظر من اصلا این رویکرد در آن پروژه غلط بود، اگر نسل دوم آن پروژه بخواهد تعریف شود اصلا باید این داستان پروژه شود که اصلا ماجرای این انطباق عرضه با تقاضا چیست؟ نقش نظام عرضه چیست؟ نقش نظام تقاضا چیست؟ و بعد سازوکار این انطباق چیست؟ و سطح این انطباق چیست؟ آیا باید عرضه محدود شود به تقاضا؟ به نظر من نسل دوم این پروژه باید یک قدم به عقب برگردد آن پروژه این را اصل گرفت که باید یک جایی... من خاطر من هست آقای عباس پور اینگونه دیده بود چون آن موقع رئیس کمیسیون بود با من صحبت کرد اینجوری پروژه را دیده بود که شما باید بدانید در شهر مثلا شیراز در ده سال آینده در رشته برق چند نفر لازم دارند بعد آن چند نفر لازم دارند بعد آن چند نفر را توزیع کنید، بین دانشگاههایی که عرضه میکند، اصلا باید ببینید آیا رویکرد درستی هست یا نه؟ یعنی اگر بتوانیم نسل بعدی این پروژه را با تجربه ای که از پروژه قبلی داریم تعریف کنیم و..

دکتر غلامرضا ظریفیان

گیر ما این است که در این 20 یا 30 سال همیشه دنبال آمایش سرزمین بودیم و متولی آن هنوز مشخص نیست چه کسی هست؟ من معتقدم که باید به سمت نوعی آمایش سرزمین البته با مسولیت وزارت علوم برویم، یعنی آمایش سرزمین نه با مفهوم اینکه بحث عرضه و تقاضا را ببینیم، بلکه که آینده را امروز بیاوریم و آمایش سرزمین را با نگاه آینده ببینیم چه وضعی داریم و در برنامه ششم متولی اش باید وزارت علوم باشد نه دستگاههای دیگر، آنجاست که می شود با نگاه دانش بنیان گفت اصلا آمایش سرزمین چیست ، چون ما به عرصه عرضه و تقاضا نمیتوانیم بی تفاوت باشیم، ولی همه چیز در عرصه تقاضا خلاصه نمی شود در بسیاری از کشورهای دنیا عرصه تقاضا را فقط محیط خودشان نمی بینند، بلکه در محیط های خارجی می بینند. ما الان محیط های خارجی مان به شدت در ایران آسیب دیده است، یکی از پروژه هایی که آقای دکتر صدیق رویش خیلی تاکید می کند مثلا ما در برنامه ششم 100000 دانشجوی خارجی ببینیم کار خوبی است این کار را مالزی کرده است، در حالی که پشتوانه آموزشی ما را هم ندارد اما مسائلی را داریم که تا آنها حل نشود ما 100000 که هیچی نمی توانیم 10000 دانشجوی خارجی حتی بگیریم. الان وزارت اطلاعات خودش یک بحث پیچیده ای است، بحث های فرهنگی و... من فکر میکنم که وزارت علوم باید بحث آمایش سرزمین را یک بار با نگاه علمی بپذیرد برای کل کشور و بعد بگوید که با چه رویکردی برویم. به نظرم تا این بحث حل نشود این مشکلات اساسی را خواهیم داشتیم.

چالش گسترش کمی را همه مطرح کردند، گسترش کمی همانطور که آقای دکتر گفتند یک بخشش در کمالگرایی بود... من یادم است که چقدر فکر میکردیم که نسبت دانشجوی به جمعیت چقدر باید باشد که در بحث برنامه ریزی تطبیقی بود یک بخشش هم بحث اقتصاد بود. این پردیس ها را برای چه درست کردند مسئله اقتصاد آموزش عالی یکی از مسائل مهم است و تا زمانی که این مسئله حل نشود دانشگاه کار خودش را می کند. دانشگاه الان کاری به کیفیت دانشجوی دکترا ندارد ، دانشگاه مشهد 900 دانشجوی دکترا در پردیس خود گرفته است، به هیات علمی اش کاری ندارد. بحث اقتصاد آموزش عالی یکی از مسائلی است که اگر فکری برایش نشود آن بحث رویکرد کمی بحث جدی ای خواهد بود این را باید به یک شکلی در بحث آموزش عالی داد. بحث کیفیت بخشی، بحث رتبه بندی.. البته یکی از مشکلات ما بحث نداشتن رنکینگ است هیچ رنکینگ ... اگر می خواهیم دانشجوی خارجی داشته باشیم لازم است که رنکینگ داشته باشیم نظام رتبه بندی داشته باشیم نه در بخش خصوصی و نه در بخش دولتی چنین چیزی نداریم ، ضعف بخش آموزش با اقتصاد بحث بسیار جدی است.

یکی از ضعف های اساسی این است که اتفاقات عظیمی در عرصه آموزش رخ داده است، هیچ بحثی را درباره بالندگی اعضا هیات علمی نداریم، بالندگی اعضا هیات علمی تبدیل شده است به یک سری دوره های دانش افزایی و ... که اولش 70 نفر شرکت می کنند آخرش ده نفر.. تقریبا تمام دانشگاههای خصوصی و غیرخصوصی





امریکا، اروپا دفتر بالندگی اعضا هیات علمی دارند، اما اعضا هیات علمی ما رها هستند و طبیعتاً این در بحث کیفیت تاثیر می گذارد .

نکته بعدی بحث تمرکز گرایی مفرط است، یک زمانی می گفتیم تمرکز در سیاست ها تنوع در عمل، اما الان تمرکز اصلاً یک مفهوم دیگری دارد؛ مثلاً همین الان هیات های امنه را دارند میبرند که متمرکزش کنند، فردا ممکن است اگر در شورای انقلاب تصویب شود، فرماندهی سپاه و مسؤل اطلاعات در هیات های امنای ما حضور داشته باشند، یعنی در این حد تمرکزگرایی مفرط دارند. به نظر من چالش فقدان استقلال ... البته یک نکته هست مثل همین بحث های مطلقه در جامعه است، ظاهر جامعه ما مطلقه است ولی به نوعی آنارشیسم در مملکت ما دارد .. در دانشگاههای ما درست است که در ظاهرش شورای انقلاب .. اما دانشگاه هر کاری که میخواهد دارد انجام می دهد، یعنی واقعیت امر خودش دچار یک نوع آشوب است، بحث فقدان رقابت در آموزش عالی، اصلاً رقابت جدی در آموزش عالی ما وجود ندارد. چالش بعدی بحث ادغام سنجش و پذیرش است، که سنجش از پذیرش حتماً باید جدا شود، سنجش اصلاً سنجش کیفی نیست، در وزارت علوم نظارت اصلاً هیچ جایگاهی ندارد، فقط هر وقت خواستند یقه کسی را از نظر سیاسی بگیرند، چالش بعدی فقدان انجمن های تخصصی برای امور مختلف است، اسلامیزه کردن علوم انسانی جز چالش های عجیب و غریب است، سیاسی شدن آموزش عالی چالش بعدی است که بخشی از فرار مغزها به این قضیه مربوط است اینجا آن امنیت لازم ایجاد نمیشود.

دکتر رضا منیعی

در ماده یک برنامه پنجم دولت موظف شده است که الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت را تهیه کند و برنامه های توسعه، یعنی برنامه های ششم و .. ذیل این الگو طراحی شوند، این خودش یک چالش جدی برای تدوین برنامه ششم است.

مریم حسینی لرگانی - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

ولی مثل اینکه بعداً گفتند اقتصاد مقاومتی باید جایگزین آن الگوی ایرانی و اسلامی شود.

دکتر رضا منیعی

چند جا از جمله معاونت راهبردی هستند که دارند این الگو را طراحی می کنند. من فکر میکنم می توان در مورد چالش ها یک طبقه بندی داشته باشیم در حوزه مدیریت آموزش عالی، در حوزه زیرساخت ها، در حوزه آموزش، در حوزه پژوهش، در حوزه فناوری، در حوزه اقتصاد آموزش عالی مالی، در حوزه اجتماعی و فرهنگی، اینها را می توانیم طبقه بندی کنیم. من فکر میکنم یکی از مهمترین چالش هایی که الان وزارت علوم با آن درگیر است



مراکز متعدد تصمیم‌گیری در این حوزه است من فکر میکنم این جزء یکی از کلیدی‌ترین چالش‌های موجود است. در واقع شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس، معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری جز سازمانهایی هستند که درگیر مدیریت آموزش عالی هستند، هر کدام از اینها هم به نوعی تمایل دارند اختیاراتی در این خصوص داشته باشند، در چندسال اخیر بسیاری از اختیارات وزارت علوم به شورای عالی انقلاب فرهنگی منتقل شده است. اینها یک مقدار جای تامل دارد و اگر برنامه خوبی هم طراحی شود شاید در فرایند اجرا دچار مشکل شود. شاید یک راهکاری هم که بشود ارائه داد این باشد که جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی را ارتقاء دهیم تا در دل مجمع تشخیص مصلحت نظام بیاید، شاید این یک پیشنهادی باشد که در شان شورا باشد، ولی جایگاهش ارتقا پیدا کند به نوعی اگر چالش‌ها و مشکلاتی پیش آید برود آنجا حل شود ولی خودشان مستقیماً وارد مسائل نشوند.

باز در حوزه مدیریت، شکاف بین برنامه ریزان و تصمیم‌گیران با مجریان است، برنامه را گاهی کسانی طراحی و تدوین می‌کنند که با یک فاصله‌ای با مجریانی که قرار است آنها را پیاده کنند قرار دارند. اگر این شکاف کاهش پیدا کند و این دو در تعامل با هم بتوانند این برنامه‌ها را تدوین کنند بسیار می‌تواند مفیدتر شود.

در حوزه زیرساخت به نظرم قوانین و مقرراتمان ناقص و برخی دارای اشکال است، آیین‌نامه ارتقاء و خیلی از قوانین موجود دیگر شاید دارای اشکال باشد و نیاز به بازنگری دارند و اگر اینها اصلاح شوند می‌تواند به توسعه نظام علم و فناوری کمک کند.

در بحث زیرساختها توجه به نظام آمار و اطلاعات، بسیار کلیدی است و نیازمند آن است که از یک متولی جدی حمایت‌های جدی برای توسعه این صورت بگیرد و اینکه نظام استانداردهایمان آنجا طراحی شود که این را ما نداریم. در حوزه آموزش هم به بحث کیفیت اشاره شد که یک موضوع بسیار مهم و اساسی است و اینکه در الگوی گسترش آموزش عالی، که باید الگوی وجود داشته باشد یا نباشد سردرگم هستیم، اینکه با درخواست مجوزها چگونه برخورد کنیم، با توسعه رشته‌ها، و.. با هر یک از این موارد به نوعی دچار مشکل هستیم.

در حوزه پژوهش هم مهمترین چالش عدم تقاضای واقعی برای پژوهش است، تقاضاهای جدی، کارفرماهای جدی که دنبال رویکردهایی که از طریق علم و پژوهش پاسخگوی نیازهای آنان باشد، خیلی جدی وجود ندارد و بیشتر مدیریت‌ها مبتنی بر شواهد نیست.

در حوزه فناوری تا یک مرحله‌ای پیش رفته ایم و مقاله هم تولید میکنیم اما تبدیل آنها به دانش فنی یک ضعف جدی است که ما داریم. نظام ملی نوآوری شکل نگرفته و ما نمی‌توانیم از اینها بهره‌برداری لازم را داشته باشیم. در رابطه با منابع مالی رویکرد جاری باید تغییر کند در واقع هزینه‌هایی که می‌شود یک نوع سرمایه‌گذاری است، در حوزه آموزش عالی، تنوع بخشی به منابع مالی باید مد نظر قرار بگیرد.

یک چالش دیگری هم که با آن مواجه هستیم مهاجرت نخبگان است که به نوعی ما باید به آن هم توجه کنیم.

احمدرضا روشن

برنامه ریزی یک سری اصولی دارد که این اصول در همه برنامه ها ثابت است ولی روش های برنامه ریزی می تواند متفاوت باشد. فرض کنید ما در اقتصاد چند تا اصل داریم که برای توسعه یافتن همه کشورها باید رعایت کنند، ولی روش های آن ممکن است متفاوت باشد. مثلا شما باید امنیت را برای محیط کسب و کار فراهم کنید، یکی از اصول این است که روندهای بروکراتیک مجوز تولید را کم کنید، حالا چه روش شما توسعه صادرات باشد، چه روستان جانشینی واردات و یا هر روش دیگری. پس ما باید بین روشها و اصول تفاوت قایل باشیم، روشها معمولا متغیر هستند اما اصول ثابت است. پس آینده پژوهی یکی از اصول برنامه ریزی است من طی کار تحقیقاتی که انجام دادم حدود 20 اصل برای برنامه ریزی احصا کردند که یکی از آنها همین آینده پژوهی بود. مثلا یکی ارزیابی مستمر بود هر نظام برنامه ریزی با هر روشی بخواهد انجام شود باید این اصل را رعایت کند یا فرض کنید آینده پژوهی که گفتم، سازگاری درونی، پیوستگی برنامه ها اینها جز اصولی است که باید در هر برنامه ای رعایت شود، منتهی ما اگر بخواهیم بفهمیم چالش های آموزش عالی چیست؟ ابتدا باید ببینیم آموزش عالی چیست. یعنی باید ببینیم ما با چه مساله ای اصلا مواجه هستیم، معمولا مسائل را به دسته تقسیم بندی میکنیم، یکی پازل ها، یکی مسائل و یکی هم مسئله آشفته ها⁷، پازل ها مشکلاتی است که می دانیم چه می خواهیم، میدانیم هدفمان چیست، و میدانیم چگونه باید به آن هدف برسیم و چگونه آن را رفع کنیم، گرچه ممکن است پازل ها سخت و کاربر باشند و به سرعت حل نشوند اما بغرنج و پیچیده نیستند. در پازل ها معمولا با راه حل ساده مواجه هستید اما ممکن است اجرای آنها سخت باشد. مسائل آن مشکلاتی است که هدف مشخص است و می دانیم چه می خواهیم منتهی راه حل ها مشخص نیست. مسئله آشفته آن مشکلاتی است که نه هدف را به طور واضح می شناسیم نه راه حل مشخصی برای حلش وجود دارد. یعنی شما به طور همزمان با یک سیستمی مواجه هستید که تمام اجزایش دارای مسئله است. مثلا در مورد توسعه یافتگی هم ابعاد اقتصادی دارد، هم فرهنگی، هم سیاسی و در توسعه واقعا اهداف را نمیدانیم یا اهداف متعدد است. گاهی ممکن است اهداف متضاد باشد مثل رشد اقتصادی و کاهش اختلاف طبقاتی را با هم می خواهیم. از گذار از پازل به مسائل و از این به مسئله آشفته، ما چند ویژگی را خواهیم داشت یکی اینکه شفافیت کمتر است، وقتی به سمت مسئله آشفته می رویم ابهام بیشتر می شود و ساختار دادن هم مشکل می شود، ساختار دادن یعنی تشخیص دادن، علل یابی مشکل هم سخت تر می شود و مسایل هم پیچیده تر می شود. در پازل ها زمان بر ها سخت هستند اما در مسئله آشفته ها هم سخت هستند و هم پیچیده تر در نتیجه زمان بر تر هستند. می خواهیم به اینجا برسیم که آموزش عالی هم یک مسئله آشفته است یعنی ما با اهداف مبهم و متعددی درگیر هستیم مثلا در خارج یک دانشگاه هم افزایش درآمد را می خواهد و هم کاهش هزینه را می خواهد در کشور ما مسئله آشفته بیشتر است، یا بهبود کیفیت یا افزایش اعتبار و شهرت، خود این اهداف ممکن است در تضاد با یکدیگر باشند یعنی شما می خواهید

⁷. mess problem





هم کاهش هزینه داشته باشید و هم بهبود کیفیت بدهید. برای اینکه بتوانیم چالش های آموزش عالی را تشخیص بدهیم باید پارادایم فکری مان را راجع به آموزش عالی مشخص کنیم، الان دو پارادایم کلی برای آموزش عالی می توان فرض کرد یکی پارادایم آموزش عالی در خدمت افزایش سرمایه انسانی و تولید که نگاه به نیازهای بازار کار دارد و دیگری آموزش عالی در خدمت حق انتخاب انسان ها در تمام حوزه ها و اینکه آموزش عالی کمک کند به افزایش ظرفیت انسان ها برای تحقق اهداف زندگی شان و تغییر سرنوشت خودشان. چالشهای احصاء شده عبارتند از: تامین مالی، بیکاری دانش آموختگان، مشکلات پذیرش دانشجو، گزینش استاد و دانشجو، فقدان رقابت، ... مهاجرت نخبگان، نقصان آزادی آکادمیک و... ضعف تقاضای علم در کشور یک چالش است، خود این یک مسئله آشفته است، ضعف ارتباط آموزش عالی با جامعه خودش یک مسئله آشفته است، یک سری چالش ها هم خارج از بخش وزارت علوم تعریف می شوند، مثلاً فقدان عدالت توزیع، یعنی اینکه آیا ما منابع کشورمان میان بخش های مختلف به صورت عادلانه توزیع می شود یا نه، آیا بخش نظامی، بخش بهداشت، بخش آموزش و پرورش مان، بخش آموزش عالی، این به طور عادلانه ای توزیع می شود یا نه، آیا حق آموزش عالی خورده شده است یا نه، آیا ما توانستیم اهمیت آموزش عالی را ثابت کنیم تا بتوانیم بودجه بیشتری بگیریم یا نه، با تعدد مراکز تصمیم گیری خود یک چالش است، نقصان آزادی آکادمیک خودش یک چالش است که خارج از وزارت علوم است.

مشکل اینجاست که در کشور ما آموزش عالی به شکل یک پازل دیده شده است ما از پازل رسیدیم به مسائل و مسئله آشفته در کشور ما آموزش عالی را خیلی ساده دیدیم یعنی در برنامه هایمان گفتیم که ما یک مسکل یا مسئله ای داریم به نام تقاضای اجتماعی و آن هم با آموزش عالی توده ای مبتنی بر گسترش دوره های شهری ای، یعنی هر چقدر تقاضای اجتماعی بود آمدیم از طریق دوره های شهری ای پاسخ دادیم، پیام نور، علمی کاربردی، دانشگاه آزاد و... یعنی سهم دوره های رایگان کمتر شده و اینکه خواستیم به بازار کار پاسخ دهیم یعنی ابتناء ناقص بر نظریه سرمایه انسانی. اقتصاد ما از دنیا خیلی عقب است، نظام علمی مان هم از دنیا خیلی عقب است، ولی به نظر من نظام علمی ما از نظام اقتصادی ما جلوتر است.

دکتر یعقوب انتظاری - عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

با توجه به بحث آینده پژوهی من می خواهم یک مفهوم جدیدی را مطرح کنم تحت عنوان آینده سازی آموزش عالی، یعنی ما آینده پژوهی را لازم داریم و بر مبنای آینده پژوهی. بایستی آینده سازی کنیم آموزش عالی را. در آینده پژوهی ما معمولاً می گوئیم که چه خواهد شد، در آینده سازی می گوئیم که چه باید باشد، چگونه باید باشد، در واقع ما بعد از اینکه ما فهمیدیم که چه خواهد شد؟ البته درباره این سوال ما باید وسیع تر فکر کنیم و به همان بحث الگوی عنایت الله اکتفا نکنیم، به نظر من پارادایم این مقاله یک مقدار قبل از جهانی شدن است، چه خوب چه بد ما در عصری زندگی می کنیم که عصر جهانی شده است. ما یک عضو کوچکی از یک دهکده جهانی هستیم و بدون توجه به روندهای این دهکده جهانی نمی توانیم در داخل کشور خودمان حرکتی بکنیم و



تصمیمی بگیریم. پس ما بایستی یک مقدار وسیعتر به بحث آینده پژوهی فکر کنیم و جهان را ببینیم، و با توجه به آن روندهای جهانی باید تلاش کنیم که روندهای خودمان را به روندهای جهانی وصل کنیم، در واقع ما نمی توانیم جهان را رها کنیم و راه خودمان را طی کنیم چون تناقض و چالش بین ایران و جهان پیش می آید. همین وضعی که الان با آن روبه رو هستیم. منظور من از آینده سازی ساخت آموزش عالی است، ساخت آموزش عالی به منظور ساخت نظام های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور. این ساخت هم برای ساخت آموزش عالی ای که به منظور ساخت نظام های دیگر باید ساخته شود دو بعد دارد: یکی ساخت فضا است که با خلاقیت، توسعه اطلاعات و دانش، بینش، نگرشها و ارزشها و رفتارها در کشور است و ساخت فعالیت است که با خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی انجام می شود. در کشور ما آموزش عالی نه توانسته است که فضا را بسازد فرض کنید، ما به آن ارزشهای آزادی ارزشهای دموکراتیک هنوز نرسیده ایم. بی اخلاقی ها، عدم مسئولیت پذیری، فساد اقتصادی، فساد فرهنگی و اجتماعی در کشور ما بیداد میکند، بنابراین آموزش عالی کمکی به ساخت فضا در کشور ما نکرده است و حتی نتوانسته است فعالیتی در کشور ما بسازد. این به این معنی نیست که تمام مشکلات ما به آموزش عالی ما بر میگردد در واقع یک روند بلند مدت از بازخوردهایی از فضاهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، باعث می شود که آموزش عالی آنگونه که بایستی ساخته شود ساخته نشده است.



من اقتصاد را یک نگاه به کل جامعه می بینم نه فقط فعل و انفعالات بازار. اقتصاد ما یک اقتصاد مبتنی بر منابع مادی است. ما دو فاز دیگر از توسعه را در پیش داریم، یکی اینکه ابتدا به یک اقتصاد مبتنی بر کارایی برسیم و سپس به یک اقتصاد مبتنی بر نوع اوری. ما در مرحله اول گیر کردیم. یعنی در همین اقتصاد مبتنی بر منابع مادی که بتوانیم بر مبنای منابع مادی با کشورهایی مثل خودمان رقابت کنیم. در این زمینه هم نمیتوانیم رقابت کنیم، یعنی ما در وضعیت جاری مشکل داریم چه برسید بخواهیم به اقتصاد مبتنی بر کارایی و اقتصاد مبتنی بر



نوآوری برسیم. ما برای اینکه در دهکده جهانی، در جهان پر از شتاب و رقابت ماندگار بشویم باید توسعه پیدا کنیم و حداقل به فاز دوم توسعه برسیم، مسیر توسعه یک مسیر بیشتر نیست ما بیشتر از یک استراتژی نمیتوانیم داشته باشیم و آن هم ساخت اقتصاد دانش است. اقتصاد دانش 4 مولفه عمده دارد از جمله نظام نوآوری، آموزش، فناوری اطلاعات و نظام نهادی و انگیزشی. نظام آموزشی در قلب این اقتصاد دانش است، یعنی این نظام آموزشی است که باید نظام نوآوری را شکل دهد، حتی آموزش و پرورش را باید توسعه دهد، فناوری اطلاعات را توسعه دهد و نظام نهادی و انگیزشی را شکل دهد. یعنی آموزش عالی یک نظام کانونی و کلیدی است که بدون توسعه این نظام ما نمی توانیم اقتصاد دانش بسازیم. این در حالیست که در کشور ما نظام آموزش عالی رابطه منطقی و درستی با نظام های دیگر را ندارد. در کشور ما نه از نظر کمی و نه از نظر کیفی بین آموزش عالی و اشتغال و نظام اقتصادی رابطه ای وجود ندارد. افراد برای شغل تربیت نمی شوند، یعنی هیچ فردی بدون شغل در اقتصاد کشور نمی تواند نقشی داشته باشد، تنها از طریق یک شغل است که می تواند نقش ایفا کند و دانش را وارد چرخه اقتصادی پیدا کند تا رابطه بین قابلیت ها، مهارتها، دانش بینش و نگرش فردی که از دانشگاه فارغ التحصیل می شود و نیازهایی که بنگاهها در یک شغل معین برای قابلیت، مهارت بینش، نگرش و حتی رفتار دارند. اگر این رابطه وجود نداشته باشد دانش به جامعه تزریق نمی شود، متاسفانه در کشور ما، بزرگترین چالش این است که این رابطه وجود ندارد و تنها از این طریق است که می توانیم تکنولوژی را توسعه دهیم، کارایی و بهره وری را در نظام اقتصادی بالا ببریم، با توجه به این چالشی که وجود دارد ما می رویم سراغ نظام اقتصادی، می بینیم که در این نظام اصلا مشخص نیست که شغلها به چه مهارتهایی نیاز دارند، یعنی نیازهای یک شغل دانش محور مشخص نیست، برای اینکه مشخص شود ما بایستی یک استانداردهایی برای شغل های دانش محور داشته باشیم، متاسفانه این کار در کشور ما انجام نشده است. وقتی یک شغل را استاندارد سازی می کنیم؛ یعنی می گوییم یک شغل حسابداری به چه قابلیتیهایی به چه مهارتهایی به چه دانش و چه اطلاعاتی نیاز دارد. حالا بیاییم برنامه های درسی و برنامه های آموزشی را بر مبنای آن تدوین کنیم. ما نمی توانیم بگوییم که نه ما هر مهارت دانش نگرش و بینشی را به دانشجو منتقل کنیم و کاری به شغل نداشته باشیم. ممکن است از نظر کمی ما بگوییم کاری به اینکه چه تعداد نیروی انسانی لازم است نداریم اما حتما بایستی محتوای مهارتی و قابلیت شغل با محتوایی که در آموزش عالی تدریس می شود وجود داشته باشد. بنابراین ما باید اول شغل های دانش محور را استانداردسازی بکنیم. سپس از آن به آموزش عالی برگردیم و استانداردهای درسی را بر مبنای استانداردهای شغلی توسعه دهیم. البته این به این معنی نیست که ما در برنامه های آموزشی از ابعاد فرهنگی، اقتصادی سیاسی، اجتماعی غافل شویم.

مریم حسینی لرگانی

من یک نگاهی به برنامه های توسعه به ویژه در برنامه پنجم داشتم آینده نگری و آینده پژوهی در بین 9 سند بالادستی قانون اساسی، سند چشم انداز، سیاست های کلی نظام، بیانات رهبری، مصوبات شورای عالی انقلاب



فرهنگی، برنامه های توسعه، قانون اهداف وزارت عطف، بیانیه آموزش عالی برای قرن آینده، بیانیه کنفرانس جهانی علم در سده 21، فرامینی گرفتیم از سیاستهایی که داخل هر یک از این اسناد بود و این نشان می دهد که در کشور ما علیرغم اهمیتی که دارد به این مسئله کم پرداخته شده است. یعنی فقط کنفرانس جهانی علم در سده 21 و قانون اهداف و وظایف وزارت علوم این موضوع بود، یعنی باز هم به نوعی به صورت تخصصی به این قضیه نگاه شده است ولی در سیاستهای کلی نظام، بیانات رهبری، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی انگار بحث آینده برایشان اهمیتی ندارد.



همه ما به نوعی از چالش ها آگاهی داریم، از رشد بی رویه کمی، فروکاستن کیفیت در مقابل کمیت، که البته رشد بی رویه کمی را هم زیاد چالش نمی دانم چون وقتی که تقاضا وجود دارد، اگر به تقاضا پاسخ ندهیم چه اتفاقی می افتد، اینکه افراد متقاضی به کشورهای همسایه و کشورهای دورتر می روند و ارزش زیادی از مملکت خارج می شود و باز یک چالش دیگر بوجود می آید. از جمعیت 70 میلیونی کشور ما آموزش عالی 15% را پوشش داده است، حالا این نسبت به کشورهای توسعه یافته که بالای مرز 50% هستند ما خیلی رشد بی رویه کمی نداشتیم، اگر چنانچه ما به صورت قیفی عمل کنیم، یعنی به راحتی بیایند ولی به سختی بتوانند بروند و با توجه به مشکلاتی که در فرایند یادگیری و یاددهی هست بحث بازنگری محتوای درسی، حافظه گرایی شیفت پیدا کند و به مسایل دیگری بپردازد، قطعاً کیفیت هم پاسخ داده خواهد شد.

موضوع دیگر دانشجویان خارجی است در قانون برنامه چهارم توسعه به منظور تنوع بخشی منابع مالی آموزش عالی. برخی از اینها از طریق گرفتن دانشجویان خارجی تامین شود، من متوجه شدم که نه تنها این اتفاق نیافتاد و نه تنها به دانشگاه ها و آن اقتصاد بسیار درمانده شان کمکی نکرد، بلکه بار سنگینی را هم به دوش وزارت انداخت از کشورهای اطراف مثل سومالی و آفریقا و کشورهای عربی یکسری دانشجویان خاص با اهداف بسیار خاص در رشته های خاص آمدند و ما افت کردیم؛ یعنی نه تنها پولی نگرفتیم بلکه پول هم دادیم. می خواهیم



بگویم که هدف برنامه نوشته می شود و حتی به یک نوعی اجرا می شود ولی وقتی تحلیل می کنید به آن چیزی که باید می رسیدید نرسیدید.

در مورد بحث آمایش سرزمین ، در برنامه های توسعه همیشه نگاه آمایشی وجود داشت ولی چرا با اینکه به آن اهمیت داده می شود ولی به کار بسته نمی شود. یا بحث بالندگی، ما در بخش اول اهداف کیفی برنامه چهارم بحث توانمندسازی اعضای هیات علمی را داریم، چالش های ما همیشه برای ما چالش است چرا؟ من دو برنامه چهارم و پنجمی که درگیر آن بودم متوجه شدم که عدم راهیابی سیاستها و چالشهای مطرح شده، حالا فرض کنید رشد بی رویه و یا آمایش سرزمین و.. یعنی سیاست اتخاذ می شود. مثلا فرض آمایش سرزمین ولی به برنامه راه پیدا نمی کند. عدم راهیابی آن چالش یا سیاست خاص که وقتی توسط تدوین گران برنامه .. دکتر توفیقی گفتند به طور پروژه ای مطرح شود در برنامه پنجم خیلی از مسائل به صورت پروژه ای مطرح و استنتاج های قوی هم به دست آمد، ولی وقتی آنجا رفت عقیم ماند و به مواد و تبصره های قانون راه پیدا نکرد. یعنی اعاده دیگری هست که این تمام تلاش متخصصین امر را نادیده می گیرد.

مسائلی هم مثل کیفیت ، آمایش سرزمین و.. راه پیدا میکند چیزی که من در ارزشیابی برنامه خیلی به آن برخورد این بود که عدم ایجاد یک همزمانی لازم بین تدوین گران برنامه و اجرا کنندگان برنامه بود. هیچ سند پشتیبانی که بیاید توضیح دهد وجود ندارد و از همه مهمتر هیچ ضمانت اجرایی در بین اجرا کنندگان برنامه نیست . آیا واقعا مواد و اهداف برنامه انجام شده است؟

یک خودرای خاصی در اجرا و اهداف برنامه وجود دارد، مثلا در مقابل هر کارشناس 5 تکنیسین و کاردان ما داشته باشیم، ولی دقیقا عکس این را انجام می دهند ، مثلا در برنامه پنجم سیاستی که اتخاذ شد این بود که تحصیلات تکمیلی ما در سطح فوق لیسانس و دکترا با این رشد بی رویه در سطح کارشناسی پیش نرود چرا؟ چون بسترهای لازم وجود ندارد ولی چه اتفاقی افتاد؟ درست برعکسش اتفاق افتاد چرا؟ چون دانشگاه ها با خودرایی، یا وزارت علوم با تفسیر به رای کردن خود قانون برنامه برای خودش و برخلاف آنچه که در متن قانون است میآید چیز دیگری را اجرا می کند، برای اینکه می گوید سرانه یک دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا بیشتر از دوره کاردانی است .

در نتیجه ما چه تمرکز گرایی داشته باشیم و چه تمرکز زدایی داشته باشیم، راه را به بیراهه رفتیم. چون بستر لازم برای تفکر دموکراتیک و دموکراسی در کشور هنوز در بسیاری از جنبه ها ایجاد نشده است.

دکتر غلامرضا ظریفیان

این یک مشکل تاریخی است شاید یکی از دلایل انحطاط ما این شد که بین حکمت نظری مان و عملمان یک گسست جدی اتفاق افتاد. یک زمانی اینها به هم نزدیک بود و دوره های طلایی می ساخت یعنی وقتی ایده وارد عمل می شد در حدی که امکان تحققش را داشت رخ می داد، ولی از یک زمانی بین بایدها و هست ها یک افتراقی افتاد ، این گسست بین حکمت نظری و عمل یکی از آفتهایی هست که وجود دارد. ظرافتهای فنی را در



برنامه نمی توان دید این را باید در سازماندهی ستاد دید. بسیاری از روسای دانشگاههای ما اصلا نمی دانند که احکام قانونی شان چیست، معاونین وزارت ممکن است اصلا ندانند از همین ظرفیتهای ایجاد شده چگونه باید استفاده کنند.

ما هزینه های یک نظام مطلقه را می دهیم شاید جز آنارشیست ترین نظامها هستیم . ما داریم کار خودمان را انجام میدهیم. گاهی اوقات بعضی از مفاهیم منحط می شود.

دکتر جعفر توفیقی

من فکر میکنم در یک بحثی مثل برنامه ششم هم ما باید نقطه ضعف ها را پردازیم و هم به خود چالشها. باید نقطه ضعف ها هم شناسایی و برطرف شوند.

نظام سیاسی ما چقدر توانسته سرمایه اجتماعی را افزایش دهد، چون سرمایه اجتماعی را زیربنای خیلی از این بحث ها میدانم. حالا افزایش بدهد یک چیز است و تخریبش هم برای همه ما روشن است، یعنی سرمایه اجتماعی ما کاهش یافته است و از سمت تعهد به منافع ملی کاملا به سمت فردگرایی داریم حرکت میکنیم و این چیزی است که به روشنی داریم می بینیم. یعنی برای افراد منافع فردی اصل شده است، حتی ما این را در سطح آموزش عالی و مدیریت هم داریم می بینیم، یعنی برای تعیین رییس یک دانشگاه می بینید که چقدر منافع دانشگاه و آموزش عالی برایش اهمیت دارد و چقدر منافع فردی اش مهم است. یک رئیس دانشگاه آمده است که ارتقا پیدا کند به استادی یا ... یا اینکه نظام سیاسی ما چقدر توانسته نظام انگیزشی ما را تقویت کند. بعضا وقتی من با بعضی از این دانشجویان که صحبت می کنم هیچ انگیزه ای ندارند. این بحثی که شما درباره کیفیت می گوید، طرف دیگر رابطه اش با نظام آموزشی و درسی و آموزشی حداقلی است و فقط می خواهد نمره ای بگیرد و برود. این نظام انگیزشی آن وفاق، انسجام، تعهد، تعهد به تعالی... یعنی از همان اول در گوش ما از امام علی گفتند که مسلمان دو روزش نباید مثل هم باشد، شما همین جمله ساده را چقدر عملیاتی می بینید، نظام سیاسی چقدر توانسته یکپارچگی اجتماعی، انسجام، وحدت، انگیزش، ملیت و ... خود این یک پروژه است. من تصور میکنم شاید ریشه بعضی از مسائلی که ما در آموزش عالی می بینیم چه نقطه ضعف و چه چالش بر میگردد به نظام سیاسی و اینکه نظام سیاسی دارد با این کشور و این مردم چه کار دارد میکند. به نظر من این یک بحث قابل بررسی است.

اگر دو یا سه پروژه در برنامه ششم بخواهم تعریف کنم، که سعی بکنم مسائل دوستان را هم در نظر بگیرد یکی بحث مسئله کیفیت است، یعنی حالا چه اسمش را نقطه ضعف بگذاریم و چه چالش، ما از نظر نگاه نوین به کیفیت دستمان خالیست. یعنی ما کیفیت را به چند شاخص تقلیل دادیم و نرفتیم به سمت طراحی و استقرار نظام های تضمین کیفیت و تعالی. این یک پروژه است که اگر این کلید بخورد هم داخلش نهادسازی است، هم بحث توانمندسازی هیات علمی داخلش است، اینها زیر پروژه هایش است، هم بحث بازنگری در نظام برنامه



ریزی درسی داخلش است، هم استانداردهای آموزشی... ما الان داریم بسیار لطمه میخوریم، الان استانداردهای آموزشی فقط دانشجو را وابسته ندانید، استادش هم کوتاه می آید چون خودش هم درگیر است. استادی که ده سال پیش یک پایان نامه را ممیزی می کرد، الان دیگر این کار را انجام نمی دهد. استادی که ده سال پیش با یک استانداری سر کلاس می رفت و امتحان می گرفت الان این کار را نمی کند، بنابراین یک پروژه، پروژه کیفیت است که با همه این زیر مولفه هایی که دوستان دارند می گویند کلید بخورد و مثلا 5 سال دیگر یعنی انتهای برنامه سال 99 ما چهره کیفیت را متفاوت تر از امروز ببینیم، یعنی نهادسازی شده باشد، ادماهش تربیت شده باشند، فرایندهایش تعریف شده باشند، مدل های مشخصی طراحی و مستقر شده باشد و این مدلها کار کند و سیستم بازخورد هم داشته باشد. و عملکردهایتان را مقایسه کنید و برگردید در سیاستهایتان بازنگری کنید.

حالا که بحث برنامه ششم شد، ایده آل این بود که وزارت می آمد در دورانی که فراغ بال دارد چندتا پروژه تعریف می کرد مثل همین کیفیت، از ورودی تا خروجی تعریف می کرد و میدید که کجاها این پروژه نیاز به برنامه دارد، آن را در برنامه میبرد. اینکه شما پروژه ای به اسم مدیریت کیفیت را کلید بزنید و مطالعه کنید، طراحی کنید، مصوبه نمیخواهد منابع مصوبه می خواهد، یعنی وزارت علوم یک سال پیش این را شروع میکرد، امروز که در آستانه برنامه است می آمد بیرون که من پروژه کیفیتم آماده است دو تا چیز لازم است که وارد برنامه شود، یک منابع می خواهد، دوم اینکه باید یک ساختار سازمانی داشته باشد. این مصوبه کجا را می خواهد؟ مثلا دولت و مجلس. به نظر من این میشد ایده آل که وزارت یک قدم جلوتر از برنامه باشد، اینکه چه می خواهید که در برنامه بیاید، مثلا یک پروژه ای به اسم کیفیت که همه چیز که نباید داخل برنامه بیاید یا یک جمله هم که کافی نیست مثلا بگویید در برنامه ششم افزایش کیفیت داشته باشیم... این جمله خاصیتی ندارد.

پروژه دوم اینکه من یک بحثی با آقای دکتر مردوخ داشتم روی بحث حکمرانی خوب، ایشان اسمش را نظام تدبیر گذاشته است من این را یک درجه پایین تر در سطح آموزش عالی آوردم، گفتم معنای حکمرانی خوب در آموزش عالی چیست؟ به نظر من ما باید یک بار از صدر تا ذیل بازنگری کنیم که چگونه نظام علمی کشور را داریم مدیریت می کنیم و چگونه باید مدیریت کنیم، الان همش مقصر را دولت و مجلس و ... ما در خود ستاد هم مشکل داریم ، تفکرات پیچیده، تصمیمات پیچیده، سرگردان شدن ارباب رجوع، و.. اصلا شاخص های حکمرانی خوب چیست؟ تعهد به قانون ، کنترل فساد، ما فساد را در نظام آموزش عالی چگونه کنترل میکنیم، کیفیت آیین نامه ها و مقرراتمان بسیار بحث جدی است، یا نظام تصمیم سازی ما در نظام مدیریت آموزش عالی چگونه است؟ با هیات امنا چیکار میکنیم؟ داخل نظام حکمرانی خوب بحث بالندگی مدیریت مطرح است، ما با مدیریت ها چه کار میکنیم؟ شاخص هایمان برای رئیس دانشگاه چیست؟ برای روسای دانشگاه ها چه کارنامه ای داریم؟ در سازمان های اقتصادی این الگوها را دارند.. اینها داخل همان پروژه حکمرانی خوب است. این همه تجربه کجا دارد می رود و مستند سازی میشود؟ یا IR ها؟ با کدام نظام تصمیم سازی با کدام نظام مطالعه و پژوهش ؟ کدام دانشگاه را بروید ساختاری غیر از جلسه برای تصمیم گیری دارند؟ این پروژه اگر آماده شود یک جاهایی از آن باید وارد برنامه شود مثلا بعضی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اصلا مغایر با قانون است ،



بعضی از مصوباتش مغایر با قانون برنامه پنجم است که مقدم بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. حالا این نظام تدبیر و حکمرانی خوب می تواند نسبت به مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی به وزارت علوم باشد هم می تواند درون وزارت علوم باشد هم نسبت وزارت به دانشگاه ها و.. این نظام حکمرانی که مدیریت است باید یکبار آنالیز شود که ما داریم چگونه داریم مدیریت می کنیم.

یک پروژه دیگر هم هست به نام عمومی سازی علم. دکتر صالحی میگفتند ما به یک بیداری علمی نیاز داریم، در توضیحی که میدادند میگفتند ما الان در جامعه در ساختارهایی که توزیع و تولید و عرضه علم را فعال میکنیم ولی چگونه است که در نهایت جامعه تفکر، رفتار علمی، تصمیمات مبتنی بر علم ندارد چرا؟ این جامعه که می گویم شامل قانون گذاران، سیاست گذاران و حتی مردم می شود. کدام فرد را می بینید که با علم ترافیک رانندگی میکند؟! ارتباط با شهروندان امروز علم دارد؟ ایشان می گفت ما نیاز به بیداری علمی داریم، یعنی وزارت علوم که متولی تولید و عرضه علم است چه کار باید بکند که این علم عمومی شود به رفتار تبدیل شود و شما احساس کنید که جامعه علم را فهمیده است و دارد علمی رفتار میکند از کوچکترین تصمیمات فردی گرفته تا ... یک پروژه بحث روندهای جهانی است، الان دنیای مجازی شکل گرفته است، رفتارها در این دنیا چگونه است؟ بحث چالشهای جهانی مثل محیط زیست، بحران جمعیت و... تکلیف نظام علم و فناوری با این مسایل چگونه است.

بحث دیگر تعهد نظام علم و فناوری به سایر نظام هاست، یعنی خود این یک پروژه است که مثلا تعهد نظام آموزش عالی به نظام آموزش و پرورش چیست؟ تعهد هم متقابل است یعنی ورودی و خروجی دارد، یعنی این نظام با نظام های پیرامونی خودش چه نسبتی دارد؟

یک سری از مشکلاتی که داخل وزارت علوم است اینها وارداتی از بیرون است یعنی چالش ها و نقطه ضعف هایی است که سایر نظام ها دارند، مثلا بحث عدم انطباق که گفته می شود بین عرضه محصولات و بازار یک مسئولیت متقابل است اینگونه نیست که تعهد نظام اقتصادی را کنار بگذارید و... این انطباق انجام نخواهد شد اگر بازار آموزش عالی شکل نگیرد، این بحث رقابت که می گوئید از مشخصات بازار است حتی کیفیت، مشتری، ذینفعان، حقوق مشتری هم از ویژگی های بازار است، در یک نظامی که تقاضا هیچ عکس العملی ندارد، مثلا می گوئید برنامه درسی را بازنگری کنم با کدام هدف؟ نقطه مطلوب بازنگری از کجا باید بیاید؟ از بازار باید بیاید، بازار باید بگوید من چه دانش آموخته ای با چه مهارتی می خواهم بعد ما در خدمتش باشیم تا به آن تقاضا پاسخ بدهیم. یا از وزارت علوم انتظار دارند که برآورد نیاز کشور یا نیاز ملی و... در حالی که نیاز سنجی در مقیاس بنگاه معنا میدهد، بنگاهها باید فعال شوند برآوردی برای نیروی انسانی داشته باشند، سفارش دهند، بازارش فعال شوند و دانشگاهها هم پاسخ دهند در رابطه با برنامه ریزی درسی، رشته، رشته ای که متقاضی ندارد منحل شود، الان همه چیز به گردن عرضه افتاده است همه نقاط ضعف از دید عرضه نگاه می شود، هیچ کس به نظام تقاضا کاری ندارد هیچ کس نیست بگوید در نظام اقتصادی با منفی 6 درصد رشد چه ارتباطی با عرضه دارد، یک نظام اقتصادی با این حجم کوچک چه ارتباطی با نظام دارد.



مشکل دیگری هم که ما در برنامه ریزی داریم نمیتوانیم زمینه مشترکی برای بازی تعریف کنیم یعنی گزاره های علم و فناوری یک طرف برنامه است، گزاره های نظام اقتصادی یک طرف است، اینها با هم ارتباطی ندارند، یعنی نمی توانیم با هم برنامه ششمی را شکل دهیم، برنامه زمینه های متفاوتی را دارد تعریف می کند، زمینه های مجزا از هم دارد تعریف میکند.

دکتر یعقوب انتظاری

ما دو نگاه به مسئولیت آموزش عالی داریم، در کوتاه مدت ممکن است مشکل به نظام اقتصادی و نظام سیاسی و فرهنگی هم برگردد، ولی در بلند مدت همه چیز به آموزش عالی بر می گردد یعنی ما انتظار داریم که آموزش عالی هم مشکلات فرهنگی را حل کند، هم مشکلات اقتصادی را حل کند فرض کنید امسال تقاضا پایین است و نیروی انسانی تحصیلکرده بیکار هستند، همین یک سیگنالی است برای آموزش عالی که بگونه ای نیروی انسانی خود را تربیت کند که بتواند کارآفرینی داشته باشد، نظام و ساختارهای اقتصادی را به گونه ای تغییر دهد که اشتغال ایجاد شود یعنی در بلند مدت تمام مسئولیت ها بر گردن آموزش عالی است اما در کوتاه مدت می توانیم بگوییم که نظام اقتصادی هم باید پاسخگو باشد.

احمدرضا روشن

برای دسته بندی آن 37 چالش یا پازل باید چه کار کنیم اول باید اهداف را مشخص کنیم آموزش عالی ایران با یک رسالت گم شده مواجه است، باید تکلیفش را مشخص کند که بازار کار را می خواهد پاسخ دهد، تقاضای اجتماعی را می خواهد پاسخ دهد، تربیت شهروند برایش مهم است...باید مشخص کند که انتظارش از ورودی ها و خروجی هایش چه هست ، هنگامی که نمیدانیم به کجا می خواهیم برویم و هدف را نمی دانیم در نتیجه نه مسیر را می توانیم مشخص کنیم و نه موانع را می توانیم تشخیص دهیم در این فضا نه آینده پژوهی معنا می دهد و نه برنامه ریزی. دسته بندی هشت گانه به شرح زیر می باشد:

- نبود رقابت
- تخصصی نبودن مدیریت دانشگاهی
- فقدان ارتباطات علمی بین المللی
- نبود نظام کارآمد وام دانشجویی
- ضعف سازمان های مردم نهادها (NGOs) مستقل علمی
- ضعف در تقاضای علم
- نقصان استقلال دانشگاهی
- اصلاح ساختار اداری و بهبود کارایی سازمان بروکراتیک آموزش عالی



در نهایت آموزش عالی ما یک نظام بی هویت است که خودش و اهدافش را نمی شناسد و برای چنین نظام بی هویتی آینده پژوهی و اثربخشی فایده ای ندارد.

دکتر غلامرضا ظریفیان

ما باید بدانیم که چه باید بکنیم که یک گام به جلو برویم وگرنه دچار یاس فلسفی می شویم، آن تربیت بد، کجرفتاری ها هست اما هنر این است که بفهمیم در این میان چه باید بکنیم در حد یک گام به جلو رفتن.

دکتر رضا منیعی

می توانیم در واقع نقاط قوت را شناسایی کنیم و یک تحلیل SWOT داشته باشیم تا موضوعات استراتژیک را شناسایی کنیم ولی نکته مهم این است که آموزش عالی جدا از نظام های دیگر نیست بسیاری از تاثیراتی که الان در این نظام هست ناشی از نظام های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است و شاید درون این نظام آموزش عالی به تنهایی نتوانیم مشکلات را حل کنیم یعنی یک جایی باید نظام تدبیری اندیشیده شود که این تعاملات اصلاح شود. مثلا اگر نظام اقتصادی اصلاح شود، شاید برخی از آن مشکلاتی که در نظام آموزش عالی داریم حل شود.

معصومه قارون

من دوباره تاکید می کنم روی آن نگاه پروژه ای داشتن و استفاده از ظرفیتهای سازمانی. یعنی اگر یک هوش برنامه ریزی در این برهه ای که هستیم داشته باشیم و از این فرصت کمی که موجود است استفاده کنیم به بهترین نحو می توانیم یک گام هایی برداریم.

مریم حسینی لرگانی

ما یک فراموشی را نسبت به وظایفمان داریم، من تا الان فکر میکردم این مربوط به دولت قبلی می شد ولی انگار در همه دولت ها و همه افراد شتاب زردگی نهادینه شده است. یکی دیگر هم در رابطه با پروژه عمومی بیداری علمی. چند روز پیش روز جهانی سواد بود که به دو دسته بی سواد تقسیم شد، بیسواد سیاه و بیسواد سفید، بی سواد سیاه یعنی اون دسته افرادی که توان خواندن و نوشتن ندارند، 800 میلیون جمعیت جهان بی سواد سیاه دارند، ولی فکر میکنم این بیسواد سفید است که جامعه ما را دربرگرفته است، یعنی نوشتن برنامه برای بی سوادان سفید به مراتب سخت تر از بی سوادان سیاه است. و تغییر نگرشهایشان هم به مراتب سخت تر است. بی سواد سفید یعنی بی سواد عاطفی، بی سواد رایانه ای، بی سواد ارتباطی ... الان استادان ما چقدر سواد ارتباطی دارند، مدیران ما چقدر سواد ارتباطی دارند؟



دکتر جعفر توفیقی

ما باید منتظر باشیم، واقعیت این است که شاید این بر میگرده به زمینه سازی مشترک، شما نمیتوانید فکر کنید که یک بخش از برنامه فعال است، یک بخش از برنامه منتظر و یک بخش هم خواب است، یعنی الان بحث برنامه ریزی سیستمی و یکپارچه، و... نه نظام اقتصادی بدون نظام علمی می تواند برنامه اش را مشخص کند و نظام علمی بدون اقتصادی، اینها در هم تنیده است، کشوری می تواند موفق باشد که هم برای نظام اقتصادی اش برنامه داشته باشد و هم برای نظام علمی اش، و این برنامه ها با هم یک منطق مفهومی مشترک داشته باشند.

احمد رضا روشن

همان دلایلی که باعث می شود برنامه ها اجرا نشود همان دلایل هم باعث می شود که پروژه ها اجرا نشوند ما باید به یک چیز دیگری فکر کنیم به اینکه ساختار و روش برنامه ریزی و اجرا را تغییر دهیم. اینکه ما پروژه تعریف کنیم هیچ مشکلی حل نمیشود.

دکتر جعفر توفیقی

وقتی صحبت از برنامه می شود وزارت علوم سرشار از محتوا باید باشد، اینگونه نباشد که ابتدای برنامه تازه فکر کنیم که چه باید بشود، فکرها باید از قبل شده باشد، یعنی وزیری که از مجلس رای اعتماد میگیرد باید بداند که یک پروژه ای به اسم کیفیت دارد، وقتی شما یک برنامه ای به اسم کیفیت را بعد از رای اعتماد کلید می زنید سرشار از محتوای کیفیت می شوید در چنین روزی می توانید بگویید که من از برنامه چه می خواهید. یک روالی که در برنامه های گذشته بود این بود که مثلا ما منتظر می شدیم که برنامه ششم برسد بعد می گفتیم که وزارت علوم موظف است برنامه توسعه پارک ها را بیاورد. من می گویم شما برنامه توسعه پارک ها، برنامه توسعه شرکتهای دانش بنیان را آماده کنید، سرشار از محتوا بشوید، آینده نگری هایتان را بکنید وقت برنامه که شد بگویید من از برنامه 4 چیز می خواهم.

مثلا شما در برنامه کیفیت مثلا یکی این است که عضو انجمن فلان کشور شوید این باید در برنامه برود. مصوبه می خواهد، منابع می خواهد، ولی بقیه برنامه که دست خودتان است. شما بدانید قبل از برنامه چه می خواهید آن چیزهایی که نیاز به مصوبه می خواهد را در برنامه ببرید. این ایده آل است.

من این را قبول دارم که ما یک سندی لازم داریم یک پروژه ای لازم داریم که منتهی به یک سندی شود که بگوید آموزش عالی ایران فلسفه و رسالتش این است، این را شما تعریف کنید این 4 سال دیگر جواب می دهد این را تعریف کنید، اگر جایی مصوبه دولت را می خواست می بریم داخل برنامه. ممکن است بخواهد، ممکن است جایی مصوبه نهاد بالادستی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی را بخواهد. شما برای اینکه این پروژه را تعریف کنید مانعی ندارید، لازم هم هست.



3- جمع بندی مباحث توسط دکتر مقصود فراستخواه

ضمن تشکر از اعضای پنل، در حد استنباط اینجانب از مجموع مباحث اعضای پنل، چهارده گروه (15) موضوع کانونی به دست می آید که در زیر احصا می شود:

1. فلسفه و الگوی آموزش عالی
2. جایگاه و اختیارات ملی نظام علم و آموزش عالی کشور
3. زمینه ها و فضاهای اجتماعی و فرهنگی آموزش عالی
4. سیاستگذاری و مدیریت آموزش عالی
5. ابهام در معادله عرضه و تقاضا
6. زیرساخت ها
7. آموزش و برنامه های درسی
8. پژوهش و تولید دانش
9. فناوری و تولید ثروت
10. منابع مالی آموزش عالی
11. سرمایه فکری ملی
12. نظام تعاملات علمی و آموزش عالی
13. اجتماع علمی و نهادهای حرفه ای
14. نظام اعتبار سنجی و تضمین کیفیت
15. ضعف در عمومی سازی علم

در ذیل این 15 گروه موضوع کانونی آینده آموزش عالی و نظام علمی در ایران، مجموعاً تعداد 74 عنوان موضوع و مسأله یا چالش به صورت ضعف یا تهدید یا هر آنچه می تواند در شکل دادن به آینده آموزش عالی و نظام علمی ایران اثر آسیب زایی داشته باشد از این پنل ما به دست آمد که در جدول 1 ارائه می شود:

جدول 1: مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور

برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)

دربرگیرنده 15 موضوع کانونی و 74 عنوان فرعی شکل دهنده به آینده علم در ایران در صورت عدم مداخله لازم

ردیف	موضوعات کانونی	زیر عنوان‌ها
1	فلسفه و الگوی آموزش عالی	1-1 ابهام ملی در فلسفه آموزش عالی؛ 2-1 آیا آموزش عالی در خدمت افزایش سرمایه انسانی و تولید باشد که نگاه به نیازهای بازار کار دارد یا آموزش عالی در خدمت حق انتخاب انسان‌ها در تمام حوزه‌ها باشد و اینکه آموزش عالی کمک کند به افزایش ظرفیت انسان‌ها برای تحقق اهداف زندگی‌شان و تغییر سرنوشت خودشان
2	جایگاه و اختیارات ملی نظام علم و آموزش عالی کشور	1-2 نظام آموزش عالی و تحقیقات و فناوری درگیر مسائلی شده است که خارج و فراتر از حیطه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی خودش است 2-2 نقصان استقلال دانشگاهی در سطح میانی و نقصان اختیارات قانونی مدیریت کلان و پاسخگویی آموزش عالی (وزارت علوم) در سطح کلان 3-2 اقتصاد دانش 4 مولفه عمده دارد از جمله نظام نوآوری، آموزش، فناوری اطلاعات و نظام نهادی و انگیزشی. نظام آموزشی در قلب این اقتصاد دانش است، یعنی این نظام آموزشی است که باید نظام نوآوری را شکل دهد، حتی آموزش و پرورش را باید توسعه دهد، فناوری اطلاعات را توسعه دهد و نظام نهادی و انگیزشی را شکل دهد. یعنی آموزش عالی یک نظام کانونی و کلیدی است که بدون توسعه این نظام ما نمی‌توانیم اقتصاد دانش بسازیم. این در حالیست که در کشور ما نظام آموزش عالی رابطه منطقی و درستی با نظام‌های دیگر را ندارد.
3	زمینه‌ها و فضاهای اجتماعی و فرهنگی آموزش عالی	1-3 آموزش عالی نتوانسته است که فضایی از ارزشهای آزادی ارزشهای دموکراتیک بسازد. 2-3 بی‌اخلاقی‌ها، عدم مسئولیت‌پذیری، فساد را نتوانسته است هنوز حل بکند و گرفتار آنهاست 3-3 زوال سرمایه اجتماعی مثل تعهد به منافع ملی 4-3 ضعف در نظام انگیزشی مثل تعهد به تعالی در دانشجو در استاد در رئیس دانشگاه و... که ریشه اصلی همه اینها بر میگردد به عملکرد نظام سیاسی 5-3 نیاز به تغییر نگرشها که به مراتب سخت‌تر است. 6-3 آموزش عالی فقط بی‌سوادی سیاه را از بین می‌برد و نه بی‌سوادی سفید یعنی بی‌سوادی عاطفی، بی‌سوادی ارتباطی
4	سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش عالی	1-4 فقدان حکمرانی خوب در آموزش عالی (ما نظامی نداریم که معلوم کنیم ما با مدیریت‌ها چه کار می‌کنیم؟ شاخص‌هایمان برای رئیس دانشگاه چیست؟ برای روسای دانشگاه‌ها چه کارنامه‌ای داریم؟ این همه تجربه کجا دارد می‌رود و مستند سازی میشود؟ کدام دانشگاه را ببینید ساختاری





<p>غیر از جلسه برای تصمیم گیری دارند؟)</p> <p>2-4 مراکز متعدد تصمیم گیری</p> <p>3-4 بعضی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اصلا مغایر با قانون وزارت است ، بعضی از مصوباتش مغایر با قانون برنامه پنجم است که مقدم بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است.</p> <p>4-4 ابهام ها و تشتت: گرایش هایی هنوز برای نظام برنامه ریزی متمرکز. هیات های امن را دارند میبندند که متمرکزش کنند</p> <p>5-4 تمرکزگرایی با نوعی آنارشیسم(ما هزینه های یک نظام مطلقه را می دهیم شاید جز آنارشیست ترین نظامها هستیم)</p> <p>6-4 ضعف در نظام تصمیم سازی</p> <p>7-4 فقدان تفکر برنامه ریزی و هوش برنامه ای معطوف به آینده در آموزش عالی</p> <p>8-4 وزارت علوم سرشار از محتوا باید باشد، اینگونه نباشد که ابتدای هر برنامه، تازه فکر کنیم که چه باید بشود، فکرها باید از قبل شده باشد</p> <p>9-4 شکاف بین برنامه ریزان و تصمیم گیران با مجربان(فقدان تعامل با هم)</p> <p>10-4 فقدان یکپارچگی گفتمانی (نمونه اش اقتصاد مبتنی بر دانش، مقاومتی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و...)</p> <p>11-4 ابهامات و آثار اسلامی کردن علوم انسانی</p> <p>12-4 سیاسی شدن آموزش عالی</p> <p>13-4 تخصصی نبودن مدیریت دانشگاهی</p> <p>14-4 نقصان آزادی آکادمیک</p> <p>15-4 سیطره سیاست و ایدئولوژی بر گزینش استاد</p> <p>16-4 تلاطم و مسیرهای ناگهانی طی کردن و انحراف از یک روند منطقی بلند مدت که آسیب پذیر شده است: مثلا در طرح نیاز سنجی به هیچ وجه گفته نشده بود که بیایید حتما به تقاضای اجتماعی با تمام ظرفیت پاسخ دهید، بلکه یک راه حل منطقی بینابینی پیشنهاد شده بود که با تاکید بر اینکه اقتصاد دانش در مملکت شکل بگیرد و ظرفیت دانش پذیری بخش های مختلف کشور ارتقا پیدا کند.</p> <p>17-4 فقدان آینده نگری و آینده پژوهی در اسناد بالادستی</p>		
<p>1-5 محصولات این نظام با نیازهای اقتصادی و اجتماعی مطابقت ندارد</p> <p>2-5 رابطه بین قابلیت ها، مهارتها، دانش بینش و نگرش فردی که از دانشگاه فارغ التحصیل می شود و نیازهایی که بنگاهها در یک شغل معین برای قابلیت، مهارت بینش، نگرش و حتی رفتار دارند. اگر این رابطه وجود نداشته باشد دانش به جامعه تزریق نمی شود،</p> <p>3-5 وقتی یک شغل را استاندارد سازی می کنیم؛ یعنی می گوئیم یک شغل حسابداری به چه قابلیت هایی به چه مهارت هایی به چه دانش و چه اطلاعاتی نیاز دارد. حالا بیاییم برنامه های درسی و برنامه های آموزشی را بر مبنای آن تدوین کنیم. ما نمی توانیم بگوئیم که نه ما هر مهارت دانش نگرش و بینشی را به دانشجو منتقل کنیم و کاری به شغل نداشته باشیم.</p> <p>4-5 در مقابل هر کارشناس باید 5 تکنیسین و کاردان ما داشته باشیم، ولی دقیقا عکس این را انجام می دهیم</p>	<p>ابهام در معادله عرضه و تقاضا</p>	<p>5</p>



<p>5-5 فقدان آمایش سرزمین با نگاه آینده</p> <p>6-5 فقدان رقابت در آموزش عالی</p> <p>7-5 بیکاری دانش آموختگان</p> <p>8-5 اقتصاد ما از دنیا خیلی عقب است، تقاضای مؤثری از نظام علمی ندارد. کشش ندارد</p> <p>9-5 در یک نظامی که تقاضا هیچ عکس العملی ندارد، مثلاً می گوئید برنامه درسی را بازنگری کنم با کدام هدف؟ نقطه مطلوب بازنگری از کجا باید بیاید؟ از بازار باید بیاید، بازار باید بگوید من چه دانش آموخته ای با چه مهارتی می خواهم بعد ما در خدمتش باشیم تا به آن تقاضا پاسخ بدهیم. یا از وزارت علوم انتظار دارند که برآورد نیاز کشور یا نیاز ملی و... در حالی که نیاز سنجی در مقیاس بنگاه معنا می دهد، بنگاهها باید فعال شوند برآوردی برای نیروی انسانی داشته باشند، سفارش دهند، بازارش فعال شوند و دانشگاهها هم پاسخ دهند در رابطه با برنامه ریزی درسی، رشته، رشته ای که متقاضی ندارد منحل شود، الان همه چیز به گردن عرضه افتاده است همه نقاط ضعف از دید عرضه نگاه می شود، هیچ کس به نظام تقاضا کاری ندارد</p> <p>10-5 اگر نظام اقتصادی اصلاح شود، شاید برخی از آن مشکلاتی که در نظام آموزش عالی داریم حل شود.</p>		
<p>6-1 کیفیت آیین نامه ها و مقررات بسیار بحث جدی است، یا قوانین و مقررات مانند آیین نامه ارتقاء</p> <p>6-2 نظام آمار پایگاه اطلاعات آماری جامع برای محصولات نظام علم و فناوری نداریم مثلاً داده های آماری برای تطابق مثلاً رشته با شغل را ما نداریم نه در طرح های آماری مرکز آمار، نه در سرشماری های 5 سال به 5 سال</p> <p>6-3 نیاز های یک شغل دانش محور مشخص نیست، برای اینکه مشخص شود ما بایستی یک استانداردهایی برای شغل های دانش محور داشته باشیم، متأسفانه این کار در کشور ما انجام نشده است</p> <p>6-4 فقدان نظام استانداردها</p> <p>6-5 بحث روندهای جهانی مهم است، الان دنیای مجازی شکل گرفته است، رفتارها در این دنیا چگونه است؟ رفتار ما با اینترنت آشفته است. وضعیت زیرساختهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور ما مثل پهنای باند و سرعت اینترنت و جریان آزاد مبادله اطلاعات بحث انگیز است. اطلاع یافتن گاهی فساد تلقی می شود!</p>	<p>زیرساخت ها</p>	<p>6</p>
<p>7-1 بحث کیفیت</p> <p>7-2 ابهام در الگوی گسترش آموزش عالی (یا مجوزها چگونه برخورد کنیم ، با توسعه رشته ها)</p> <p>7-3 صندلی های خالی / آیا مثلاً یکی از راه حل های صندلی های خالی می تواند این باشد که 50 درصد موسسات غیرانتفاعی باید با هم ادغام شوند، این روش کار برای کشور و بخش غیر دولتی پرهزینه است</p> <p>7-4 ضعف در فرایند های یادگیری و یاددهی ، حافظه گرایی</p> <p>7-5 فقدان برنامه درسی استاندارد</p>	<p>آموزش و برنامه های درسی</p>	<p>7</p>



6-7 آموزش عالی بگونه‌ای نیروی انسانی خود را تربیت نمی‌کند که بتواند کارآفرینی داشته باشد		
1-8 عدم تقاضای واقعی برای پژوهش 2-8 آیا این مقالات در رفاه اجتماعی یا کیفیت زندگی تاثیر دارد؟ آیا پاسخگویی اجتماعی برای نظام علمی لازم است؟	پژوهش و تولید دانش	8
1-9 مقاله هم تولید میکنیم اما در تبدیل آنها به دانش فنی ضعف جدی ما داریم 2-9 فقدان نظام ملی نوآوری 3-9 ضعف در شرکت های دانش بنیان 4-9 آیا علم و فناوری کافی است یا باید علم و فناوری و ثروت تولید کنیم؟ 5-9 فقدان نظام کارآفرینی	فناوری و تولید ثروت	9
1-10 فقدان تنوع در منابع مالی 2-10 وابستگی زیاده از حد به نفت و دولت 3-10 عدم استفاده از ظرفیتهای کمکهای مردمی و بخش غیر دولتی	منابع مالی آموزش عالی	10
1-11 مهاجرت نخبگان 2-11 عدم گردش نخبگان	سرمایه فکری ملی	11
الف. در سطح ملی 1-12 نظام علمی و آموزش عالی با نظام های پیرامونی خودش چه نسبتی دارد ب. در سطح بین المللی 2-12 بین المللی نشدن آموزش عالی نمونه اش نداشتن دانشجوی خارجی (از کشورهای اطراف مثل سومالی و آفریقا و کشورهای عربی یکسری دانشجویان خاص با اهداف بسیار خاص در رشته های خاص آمدند و ما افت کردیم؛ یعنی نه تنها پولی نگرفتیم بلکه پول هم دادیم.)	نظام تعاملات علمی و آموزش عالی	12
1-13 ضعف انجمن های تخصصی به دلیل نوع سیاستها و مدیریت کلان در کشور 2-13 ضعف سازمان های مردم نهادها (NGOs) مستقل علمی به دلیل نوع سیاستها و مدیریت کلان در کشور	اجتماع علمی و نهادهای حرفه ای	13
1-14 چالش گسترش کمی 2-14 فقدان نظام اعتبار سنجی و تضمین کیفیت به نحو مؤثر 3-14 بالندگی اعضا هیات علمی تبدیل شده است به یک سری دوره های دانش افزایی و ... که اولش 70 نفر شرکت می کنند آخرش ده نفر 4-14 خلط سنجش و پذیرش 5-14 کیفیت را به چند شاخص تقلیل دادیم و نرفتیم به سمت طراحی و استقرار نظام های تضمین کیفیت و تعالی 6-14 بحث کیفیت تا بدانجا می تواند برسد که از خود بپرسیم درباره نقش آموزش عالی و نظام	نظام اعتبار سنجی و تضمین کیفیت	14



<p>علمی در مواجهه با چالشهای جهانی مثل محیط زیست ، بحران جمعیت و... تکلیف نظام علم و فناوری با این مسایل چگونه است.</p>		
<p>15-1-آجامعه تفکر ،رفتار علمی، تصمیمات مبتنی بر علم ندارد کدام فرد را می بینید که با علم ترافیک رانندگی میکند؟! ارتباط با شهروندان امروز نیاز به علم دارد؟</p> <p>15-2-وزارت علوم که متولی تولید و عرضه علم است چه کار باید بکند که این علم عمومی شود به رفتار تبدیل شود و شما احساس کنید که جامعه علم را فهمیده است و دارد علمی رفتار میکند از کوچکترین تصمیمات فردی گرفته تا خط مشی گذاری علمی</p> <p>15-3-مردم و گروه ها و حکمرانان همه در علمی عمل نکردن وعدم توان تصمیم گیری مبتنی بر دانش تا حد زیادی شبیه هم اند</p>	<p>ضعف در عمومی سازی علم</p>	<p>15</p>

پیوست یک: پرسشنامه مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور

موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

پنل آینده پژوهی

93/6/25

مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور

برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری)

دیدگاه های خبره های شرکت کننده در پنل

ردیف	موضوع	توضیحات وملاحظات کلیدی
مثال فرضی	1.پدیده صندلی های خالی	حذف وانحلال تدریجی بخشی از مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی، تغییر در بازار تقاضا، تغییر در بازار منابع، تغییر در کارکردها
	2.رشد کمی تولید مقالات در ایران	نیاز به تأثیر اجتماعی دانش(مسأله تأثیر دانشگاه بر رفاه اجتماعی وکیفیت زندگی)، پاسخگویی اجتماعی چرخش به تولید علم وفناوری وثروت
1		
2		
3		
4		
5		

پایان

